



[20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8](https://doi.org/10.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8)

بررسی جغرافیای تاریخی محل و جایگاه اصحاب رس^۱

محمود اشعاری^۲

محمد حسین صالحی^۳

چکیده: با ورود اسلام به سرزمین ایران و رواج زبان عربی، بسیاری از منابع تاریخی کهن ایرانی در اختیار اعراب قرار گرفت. یکی از این منابع عربی که به بخشی از تاریخ ایران باستان پرداخته، حدیث رس است. هدف از انجام این پژوهش، مطالعه جغرافیای تاریخی داستان اصحاب رس از کتاب عيون اخبار الرضا است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که مکان رویداد داستان اصحاب رس از کتاب عيون اخبار الرضا در کجا قرار دارد؟ این پژوهش از نظر هدف نظری و از نظر ماهیت و روش انجام تاریخی - تحلیلی است و اطلاعات و داده‌های آن به شیوه کتابخانه‌ای و با ابزار شناسه‌برداری از منابع اصلی و مکمل تهیه شده است. جامعه آماری این پژوهش، روایت درج شده در منبع عيون اخبار الرضا است که در نهایت با روش کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش، جغرافیای دقیق و مکان رویداد اتفاق‌های حدیث رس را ارائه می‌کند تا اطلاعات دقیق‌تری از تاریخ ایران باستان در تاریک‌ترین دوران آن به دست آید.

واژه‌های کلیدی: عيون اخبار الرضا، اصحاب رس، جشن‌های ایرانی، نوروز

شناسه دیجیتال(Doi): 10.52547/pte.15.56.5

۱ این مقاله از پایان‌نامه کارشناسی/رشد با عنوان «مطالعه بینامتی جغرافیای تاریخی مکان رویدادهای شاهنامه فردوسی در استان یزد» با راهنمایی دکتر محمود اشعاری در دانشگاه علم و هنر یزد استخراج شده است.

۲ عضو هیئت علمی دانشگاه علم و هنر یزد (نویسنده مسئول) Mahmoud.ashari@gmail.com

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر yazdchto@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸



Investigating the Historical Geography of the Scene and Position of Companions of the Rass

Mahmoud Ash'ari¹

Mohammad Hossein Salehi²

Abstract: Many ancient Persian historical resources became at the Arabs' disposal upon arrival of Islam at Iran and the spread of the Arabic language. One of such Arabic resources which deals with the history of the ancient Iran is "Hadith of Rass" from a book named Oyoun Akhbar al-Reza. The purpose of this research is to study the historical geography of the story of Companions of the Rass from Oyoun Akhbar al-Reza. The research seeks to answer the fundamental question that: Where is the scene of the Companions of the Rass story quoted by Oyoun Akhbar al-Reza? The research methodology is descriptive-analytical with a comparative approach, and the data collection method includes both desk study and field study. The statistical population of the research has been chosen based on written resources using qualitative content analysis method from written historical, geographical, and literary resources, and the proper geographical locations have been selected and analyzed using field evidences to measure their accuracy from viewpoint of written resources. The results of the research provide the exact geography and location of "Hadith of Rass", so that more accurate information can be obtained regarding the history of ancient Iran in its darkest eras.

Keywords: *Oyoun Akhbar al-Reza*, Companions of the Rass, Iranian celebrations, Nowruz.

1 Faculty Member of Yazd University of Science and Art. (Corresponding Author)

Mahmoud.ashari@gmail.com

2 MA student of Art Studies, Yazd University of Science and Art.

yazdchto@gmail.com

Receive Date: 2023/01/28 Accept Date: 2023/05/3

مقدمه

تاریخ ایران باستان به سبب کمبود منابع مکتوب، ابهام بسیاری دارد.^۱ از جمله دلایل کمبود منابع مکتوب در این باره، از میان رفتن منابع کهن فارسی پس از تسلط اعراب بر سرزمین ایران است.^۲ هرچند بیشتر منابع تاریخی مکتوب، مانند تاجنامه‌ها و خدای نامه‌ها پس از تسلط اعراب از میان رفتند، اما این اطلاعات و اسناد تاریخی گاه در سخنان و گفته‌های خلفاً و بزرگان دین، چون امامان شیعه جلوه‌گر شده است و سخنان این افراد مانند پلی ما را به اسناد و مکتوبات و تاریخ ایران باستان مربوط می‌سازد. علی بن أبي طالب(ع) پسرعمو و داماد حضرت محمد(ص)، از جمله این بزرگان است که از نظر تمام مسلمین خلیفة چهارم و از نظر تمامی شاخه‌های مذهب شیعه، امام اول شناخته می‌شود. سخنوری، درستکاری، پارسایی، دانشمندی و خردمندی از ویژگی‌های علی بن أبي طالب(ع) بوده است. او همچنین به تسلط به قرآن و سنت و فن خطابه شهرت داشته است. از علی بن أبي طالب(ع) مطالب و گزارش‌های بسیاری نقل شده است که از آن جمله می‌توان نهج البلاغه، کتاب جامعه، صحیفه علی(ع)، غرر الحكم و درر الكلم را نام برد. این کتاب‌ها یا توسط علی بن أبي طالب(ع) نوشته شده و یا از گفته‌های او جمع‌آوری شده است. در هر صورت، این حجم از کتاب‌ها نشان‌دهنده دامنه اطلاعات وسیع علی بن أبي طالب(ع) در زمینه‌های مختلف، به خصوص تاریخ است. علاقه علی بن أبي طالب(ع) به تاریخ و مطالعه منابع تاریخی در وصیت‌نامه او به فرزندش کاملًا مشهود است.^۳ این مطلب نشان‌گر دقت علی بن أبي طالب(ع) در تاریخ پیشینیان است. بسیاری از گفته‌های

۱ اطلاعات ناقص و عدم وجود منابع مکتوب قابل استناد، بر اهمیت موضوع و منابع مرتبط با آن می‌افزاید.

۲ در این میان، نکته قابل توجه انتقال منابع مکتوب فارسی به منابع عربی در دوران فتوحات اولیه اسلامی است؛ بهخصوص منابع ایران باستان که به صورت کتبی و شفاهی در اختیار بزرگان اعراب مسلمان قرار گرفته و این اطلاعات به منظور شناخت سرزمین ایران و دانستن شوۀ حکومت بر این سرزمین، برای بزرگان سپاه اسلام بهخصوص خلفاً و امامان شیعه اهمیت ویژه‌ای داشته است.

۳ در بخشی از این وصیت‌نامه چنین آمده است: «پسرم، درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم؛ تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگی سودمند آنان را با دوران زیان‌بارش شناسایی کردم» (رضی، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

۴ سید رضی (۱۳۸۷)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱۰.

تاریخی او توسط فرزندان و نوادگانش نقل شده است که نمونه آن را می‌توان در کتاب عيون اخبار الرّضا دید. در این پژوهش تلاش شده است تا با استناد به مطالب ذکر شده در حدیث رس، جغرافیای تاریخی این قوم شناسایی شود. هدف از نگارش این مقاله شناسایی جغرافیای تاریخی و مکان رویداد داستان «اصحاب رس» از کتاب عيون اخبار الرّضا است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که مکان رویداد داستان اصحاب رس از کتاب عيون اخبار الرّضا در کجا قرار دارد؛ نتیجه این پژوهش ضمن معرفی جغرافیای تاریخی و مکان رویداد داستان «اصحاب رس» از کتاب عيون اخبار الرّضا، به شناخت و معرفی و درک بهتر و عمیق‌تر پژوهشگران و علاقه‌مندان از پیشینه تاریخی سرزمین ایران و ارتباط آن با اسناد و منابع عربی، به خصوص احادیث کمک می‌کند و موجب شناسایی بهتر جغرافیای تاریخی ایران باستان، از منظر منابع غیر ایرانی می‌شود.

روش تحقیق

تحقیق پیش رو از نظر هدف، نظری است. روش انجام تحقیق از نظر ماهیت تاریخی - تحلیلی است و اطلاعات و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و با ابزار شناسه‌برداری از منبع اصلی و منابع مکمل جمع‌آوری شده است. جامعه مورد پژوهش این مقاله، روایات درج شده در منبع عيون اخبار الرّضا است که در نهایت با روش کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. با توجه به اینکه تعدادی از کتاب‌های دینی - تاریخی به موضوع داستان اصحاب رس پرداخته‌اند، به دلیل تصحیح‌های نادرست از کتاب عيون اخبار الرّضا در بعضی منابع موجود امروزی، در مراحل اولیه انجام این پژوهش، تلاش شده است با بررسی کتابخانه‌ها و مجموعه‌ها، قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین نسخه از کتاب عيون اخبار الرّضا شناسایی و سپس این نسخه مورد بررسی و ترجمه دقیق و صحیح قرار گیرد تا از هر گونه برداشت شخصی و نابجا عاری گردد. آنگاه با استناد به این منبع اصلی و همچنین اسناد مکمل، جغرافیایی خاص برای نمونه مورد بررسی قرار گرفته و نگارندگان با روش تحقیق میدانی به مطالعه نقاط و مکان‌های اشاره شده در حدیث با جغرافیای مذکور پرداخته‌اند.

پیشینه تحقیق

هر چند اشخاص مختلفی در کتب متعددی درباره قوم رس مطالبی نگاشته‌اند، کمتر منبعی تاکنون به جغرافیای داستان اصحاب رس از کتاب عيون اخبار الرضا پرداخته و تاکنون هیچ مقاله علمی یا پایان‌نامه‌ای با موضوع جغرافیایی داستان اصحاب رس انجام نشده است. تنها سه کتاب جنگل مولی، العالم و التمدن و داستان اصحاب رس به صورت مستقیم به موقعیت جغرافیایی داستان اصحاب رس از کتاب عيون اخبار الرضا پرداخته‌اند. کتاب‌های جنگل مولی^۱ و العالم و التمدن^۲ هر دو از آثار مرحوم سید حسین خاتون آبادی است و تاکنون چاپ نشده و تنها نسخه منحصر به فرد این کتاب‌ها نزد اسدالله ربانی نواده آن مرحوم است. خاتون آبادی در کتاب‌هایش به کلیات داستان اصحاب رس پرداخته و به صورت گذرا اشاره‌های بسیار مفید و دقیقی به محل آنها کرده است. سومین منبع، کتاب داستان اصحاب رس^۳ نوشته حبیب‌الله فضائلی خطاط شهری معاصر است. فضائلی در این کتاب مانند مرحوم خاتون آبادی اشاره‌هایی به جغرافیای داستان اصحاب رس کرده، اما بیان موضوع‌های خرافی، عقاید شخصی و داستان‌های اعتقادی به شکل غیرمستدل، ارزش پژوهشی این اثر را تحت الشعاع قرار داده و هرچند نام این کتاب برگرفته از حدیث مورد اشاره از کتاب عيون اخبار الرضا است، ولی در آن به مطالب دیگری پرداخته شده که ارتباطی با موضوع داستان رس ندارد. گفتنی است این کتاب فاقد فهرست مطالب بوده و به صورت دست‌نویس به چاپ رسیده است.^۴ بنابراین مطالب مربوط به یک موضوع، در چند بخش از کتاب پراکنده است. این پراکنده‌نویسی و نداشتن ساختار پژوهشی مناسب، جمع‌بندی مطالب را برای خواننده دشوار کرده است.

مبانی نظری پژوهش

کتاب عيون اخبار الرضا یکی از جامع‌ترین کتب شیعه درباره امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا^(ع) است. این کتاب از گفته‌های امام هشتم شیعه و توسط شیخ

۱ سید حسین خاتون آبادی (۱۳۱۳)، جنگل مولی [نسخه دست‌نویس].

۲ سید حسین خاتون آبادی (۱۳۱۶)، العالم و التمدن [نسخه دست‌نویس].

۳ حبیب‌الله فضائلی (۱۳۶۰)، داستان اصحاب رس، اصفهان: انتشارات میثم تمّار.

۴ حبیب‌الله فضائلی خوشنویس، محقق و مؤلف، این کتاب را با خط خوش نگاشته و کتاب صفحه‌آرایی نشده است.

صدقوق تأثیف شده است. در این کتاب روایت‌هایی از دیگر امامان شیعه توسط امام هشتم نقل شده است. حدیث رس از جمله روایت‌هایی است که در این کتاب به نقل از علی بن أبي طالب(ع) بیان شده است که در آغاز باب شانزدهم این کتاب قرار دارد. حضرت در این حدیث از قومی به نام «رس» سخن گفته و درباره آئین‌ها و مراسم و سرانجام آنها توضیح داده است. جغرافیای داستان اصحاب رس که توسط علی بن أبي طالب(ع) ذکر شده، موضوع پژوهش پیش رو است.^۱

- ۱ ترجمة قدیمی ترین نسخه کتاب عيون اخبار الرضا، موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره ۱۷۴۲ بدين شرح است: احمدبن زیاد بن جعفر همدانی که خدا از او راضی باشد، به ما گفت از قول علی بن ابراهیم هاشم و او از قول پدرش ابوصلب عبدالسلام بن صالح هروی چنین بیان کرد از قول علی بن موسی الرضا(ع) و او از پدرش جعفرین محمد و او از پدرش محمدبن علی و او از پدرش علی بن حسن و او از پدرش حسین بن علی که سه روز قبل از شهادت علی بن أبي طالب(ع)، مردی از اشراف تمیم به نام عمر و نزد آن حضرت آمد. درباره اصحاب الرس چنین سؤالاتی کرد: اصحاب الرس در چه زمانی می‌زیستند؟ در کجا سکنا داشتند؟ پادشاه آنان چه کسی بود؟ آیا خداوند پیامبری سوی آنان فرستاد یا نه؟ چگونه از بین رفتند؟ در قرآن نام آنان هست، ولی از اخبارشان مطلبی ذکر نشده است. حضرت فرمودند درباره مطلبی سوال کردی که قبل از تو کسی چنین سوالی از من نپرسیده بود و بعد از من نیز کسی درباره آن مطلبی برایت نقل نخواهد کرد مگر از قول من و هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه آن را می‌دانم و تفسیرش را نیز می‌دانم و نیز می‌دانم در کجا نازل شده؟ در کوه نازل شده یا در دشت و در چه زمانی، شب یا روز؟ در این هنگام حضرت با دست به سینه مبارکشان اشاره کرد و فرمود در اینجا دانش بسیاری نهفته است، ولی طالبان آن کم هستند و به زودی وقتی مرا از دست دادند، پشمیان خواهند شد. ای برادر تمیمی، داستان ایشان (اصحاب رس) چنین است: آنان مردمی بودند که درخت صنوبری را به نام «شاهدرخت» می‌پرستیدن. این درخت را یافت پسر نوح بر کنار چشمۀ ای به نام «روشاب» کاشته بود و این درخت بعد از طوفان نوح روییده بود و علت نام‌گذاری آنان به اصحاب رس این بود که خانه‌های خود را در روی زمین از (خاک) رس می‌ساختند و زمانشان بعد از سلیمان بن داود(ع) بود و آنان را دوازده قریبه بر کنار نهر رس بود، در سرزمین مشرق و آن نهر نیز به نام آسان «رس» نامیده می‌شد. در آن روزگار نهری پرآبتر و شیرین‌تر از آن رود و روستاها یی پرجمعیت‌تر و کهن‌تر از آنها (آن دوازده روستا) در جهان وجود نداشت. اولین آنها آبان نامیده می‌شد و دومین آفر و سومین دی و چهارمین بهمن و پنجمین اسفندار و ششمین فروردین و هفتمین اردیبهشت و هشتمین خرداد و نهمین مرداد و دهمین تیر و بیازدهمین مهر و دوازدهمین شهریور و بزرگ‌ترین شهر آنان اسفندر بود که پادشاه آنان در آنجا ساکن بود. نام او «ترکوکوzen غایبورین یارش بن سازن بن نمرود بن کنعان» بود که این آخری فرعون زمان ابراهیم(ع) بود و از آن چشمۀ (چشمۀ روشناب) جوی‌هایی به نام آن روسشاها کشیدند و از آن صنوبر (شاهدرخت) دانه‌هایی در تمام آن روسشاها کاشتند تا مانند آن صنوبر رشد کردند و هر یک درختان عظیمی شدند و آن قوم آب آن چشمۀ چشمۀ روشناب- و نهرهای منشعب از آن را حرام کرده بودند و خود و چهارپایانشان از آن آب نمی‌نوشیدند و هر کس چنین می‌کرد، او را می‌کشتند و در این باره می‌گفتند آن آب زندگانی خدایان ماست و هیچ کس نباید خللی در زندگانی آنها ایجاد کند و خود و چهارپایانشان از آب نهر رس می‌نوشیدند و نه از آب چشمۀ روشناب و نهرهای آن و چنین مرسوم بود که در هر ماه از سال در یکی از روسشاها جشنی برپا می‌کردند و در آن روز اهل آن روزتا جمع می‌شدن و پرده‌های با نقش‌های گوناگون را بر روی درخت می‌آویختند و سپس هدایایی از گاو و گوسفند می‌آوردند و برای قربانی به آن درخت سر می‌بریدند و آنها را با آتش چوب شعله‌ور می‌ساختند و هنگامی که دود از آن قربانی‌ها بلند می‌شد و بخار

گوشت و استخوان و چوب به هوا می‌رفت و مانع دیدن آسمان می‌شد، در برایر آن درخت به سجده می‌افتادند و گریه و زاری می‌کردند تا آن درخت از آنها راضی شود. در این هنگام بود که شیطان می‌آمد و شاخه‌های درخت را تکان می‌داد و از میان ساقه آن درخت با صدایی همانند صدای پسرربچه فریاد می‌زد؛ به‌راستی که از عبادت شما راضی شدم، روح شما پاک و چشمانتان روشن گردید. در این هنگام سر از سجده برمی‌داشتند و به شراب‌خواری و نواختن موسیقی و گرفتن دستبند - دایره‌زنگی - می‌پرداختند و روز و شبی را دین منوال سپری می‌کردند و بعد از این مدت دست می‌کشیدند و اینکه پارسیان ماههای خود را آبان‌ماه و آذرماه و غیره می‌نامند، از نام این روزاتها گرفته شده است؛ زیرا بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گفتند این عید فلان‌ماه و آن عید فلان‌ماه است؛ تا آنکه زمان عید بزرگ فرا می‌رسید. در این هنگام کوچک و بزرگ در آنجا جمع می‌شدند. سپس نزدیک آن صنوبر - شاهدرخت - و آن چشمه - چشمۀ روشاپ - سراپرده‌ای می‌زدند که بر روی آن تصاویر گوناگونی بود و آن سراپرده دوازده در داشت که هر دری مخصوص اهل روستاپی بود. پس ایشان بیرون آن سراپرده، درخت صنوبر - شاهدرخت - را سجده می‌کردند و چندین برابر قربانی‌هایی که برای درختان روزاتهای دیگر کرده بودند، برای آن شاهدرخت انجام می‌دادند. در این هنگام ابليس می‌آمد و صنوبر را به شدت تکان می‌داد و از درون سوراخ تنه آن با صدای بلند و رسا سخن می‌گفت و به ایشان و عده می‌داد به آزووهای بزرگ؛ بیش از آنجه تمام شیاطین به آنان و عده داده بودند. پس ایشان سر از سجدۀ برمی‌داشتند و از صدای دایره‌زنگی و نوشیدن شراب نمی‌توانستند سخن بگویند و از سرخوشی و لذت بی‌هوش می‌شدند و به تعداد اعیادشان در تمام طول سال، دوازده شب‌نور را بدین منوال به جشن می‌گذراندند و بعد از آن می‌رفتند و چون کفر و شرک آنان به درازا کشید، خداوند قادر مطلق پیغمبری از پیغمبران بنی‌اسرائیل، از دودمان یهودا، پسر یعقوب را به سوی ایشان فرستاد و آن پیغمبر آنها را به پرستش خدای قادر مطلق و معرفت و رویت او دعوت کرد و روزگاری دراز میان آن قوم به تبلیغ رسالت و دعوت پرداخت، اما از او نپیرفتند و از او پیروی نکردند. وقتی آن پیامبر شدت لجاجت و اصرار آنها را در فساد و گمراهی مشاهده کرد و دانست که دعوت او را به سوی هدایت و رستگاری نخواهد پذیرفت، چون عید روزاتی بزرگ ایشان را نزدیک دید، دست به دعا برداشت و گفت پروردگارا، این بندگانت جز تکذیب من و کفر ورزیدن به تو راهی نمی‌سپارند و فرداست که درختی را که نفع و ضرری به حال آنها ندارد، پرستش کنند، درختشان را خشک کن و قدرت و عظمت خود را به ایشان نشان بده! صبحگاهان آن قوم با دیدن درختان سوخته به وحشت افتادند و احسان عجز و نالمیدی کردند و به دو گروه شدند. گروهی از آنان گفتند این مرد که ادعای می‌کند رسول خدای آسمان و زمین است، خدایان را سحر کرده تا شما را از خدایانتان به سوی پرستش خدای خود وادر سازد. گروه دیگر گفتند نه! چنین نیست، بلکه خدایان وقتی دیدند این مرد به آنها بد می‌گوید و سرزنش و عیب‌جویی می‌کند و شما را به پرستش خدای دیگر می‌خواند، خشمگین شدند و خرمی و طراوت و زیبایی خود را از شما پنهان کردند و دریغ داشتند تا شما بر او خشمگین شوید و انقام آنها را از او بگیرید. پس همگی بر آن شدند که او را بکشند و برای این کار لوههای بلند سری که دهانه‌های پنهن داشت به کار برندند و آنها را از قعر چشمۀ تا روی آب مانند آبراههای روی هم قرار دادند و آب داخل لوله را خارج کردند و قفر آن چاه کوچک با دهانه تنگ حفر کردند و پیامبرشان را داخل آن چاه انداختند و با سنگ بزرگی دهانه آن چاه را بستند. سپس لوله‌ها را از آب خارج کردند و گفتند اکنون که خدایان دیدند که ما شخصی را که درباره آنان به بدی سخن گفت و ما را از پرستش ایشان بازداشت، کشتم و در زیر بزرگ‌ترین خدایان دفن کردیم تا دلش آرام گیرد. امیدواریم که از ما راضی شده باشند و غنچه‌ها و طراوت آنها مثل گذشته به سوی ما بازگردد. آن مردم در تمام طول آن روز، صدای ناله پیامبرشان را می‌شنیدند که می‌گفت خدای من، تنگی جا و شدت ناراحتی مرا می‌بینی، به ناتوانی و درماندگی من رحم کن و هرچه‌زودتر جان من را بگیر و اجابت دعايم را به تأخیر نینداز! تا آنکه مرد، پس از آن خداوند متعال به جبرئیل فرمود آیا این مردمان که بندگان من‌اند، صبر و بردباری من آنها را فریب داده و خود را از خشم من در امان می‌پنداشند و غیر از من را عبادت می‌کنند و پیامبر مرا می‌کشند؟

حدیث رس شامل این نکات اساسی است: ۱. محل قوم رس در سرزمین مشرق بوده است؛ ۲. علت نام‌گذاری آنان به اصحاب الرس این بود که خانه‌های خود را در روی زمین از (حاک) رس می‌ساختند؛ ۳. نهر سرزمین آنان نیز رس نامیده می‌شد؛^۴ در این حدیث بارها از کلمات فارسی استفاده شده است؛ کلماتی مانند صنوبر، شاهدرخت، روشاب، رس، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر و شهریور؛^۵ این قوم دوازده روستا بودند و نام این روستاهای را بر ماههای فارسی گذاشتند؛^۶ این دوازده روستا کهن‌ترین روستاهای جهان بودند؛^۷ بزرگ‌ترین روستای آنان اسفندار بود که پادشاه آنان در آنجا ساکن بود؛^۸ آنان مردمی بودند که درخت صنوبری به نام شاهدرخت را می‌پرستیدند؛^۹ درخت صنوبر شاهدرخت در کنار چشمه روشاب و در یکی از روستاهای دوازده گانه قرار داشت؛^{۱۰} این درخت را بر کنار چشمه‌ای به نام روشاب کاشته بودند؛^{۱۱} از چشمه روشاب جوی‌هایی به یازده روستاهای دیگر کشیدند و از صنوبر شاهدرخت دانه‌هایی در تمام آن روستاهای کاشتند که مانند آن صنوبر رشد کردند و هر یک درختان عظیمی شدند؛^{۱۲} آب چشمه روشاب و نهرهای منشعب از آن را برای استفاده مردم و حیوانات حرام کرده بودند؛^{۱۳} در هر ماه از سال در یکی از روستاهای جشنی برپا می‌کردند؛^{۱۴} جشن اصلی و بزرگ آنان در کنار شاهدرخت و چشمه روشاب بود؛^{۱۵} کیفیت جشن بزرگ این قوم این‌گونه بود که در آن هنگام همه در روستای محل شاهدرخت و چشمه روشاب جمع می‌شدند و به تعداد اعیادشان در تمام طول سال، دوازده شباهه روز را بدین منوال جشن می‌گرفتند.

یکی از مهم‌ترین اشارات متن حدیث که در تشخیص جغرافیای تاریخی این قوم به

می‌پندارند می‌توانند غصب مرا تحمل کنند و از محدوده قدرت من خارج شوند؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟!^{۱۶} حال آنکه من از کسی که مرا نافرمانی کند و از من نهراست، خود انتقام خواهم گرفت و به عزّت و جلالم قسم یاد کرده‌ام که آنان را مایه عبرت اهل عالم قرار دهم و خداوند آنان را به حال خود و نگداشت و هنگامی که آنها در آن عیدشان بودند، با بادهای شدید سرخ‌رنگ متحریر ساخت و در آن وزش باد سرخ حیران شدند و به هراس افتادند و به یکدیگر پناه می‌بردند و زمین در زیر پای آنان به سنگ گوگرد مشتعل تبدیل گردید و ابری سیاه همچون گنبده تفت و جرقه بار آنها را فرو گرفت و بدن‌های آنان مانند سرب ذوب گردید. پناه می‌بریم به خداوند متعال از غصب و عذابش!

ما یاری می‌رساند، اشاره به مشرق یعنی ایران است.^۱ دلیل دیگری که منظور حضرت را بهتر آشکار می‌کند، اشاره به اجداد و نسب قوم رس است؛ زیرا می‌گوید شاهدرخت را یافت کاشته است و یافت از نظر ادیان ابراهیمی، فرزند نوح و پدر ایرانیان است. البته آنچه روشن می‌سازد که مقصود علی بن أبي طالب(ع) از محل قوم رس، سرزمین ایران است، استفاده از کلمات پارسی برای این قوم است؛ زیرا حضرت برای بیان نمادهای اصلی قوم رس، از کلمات پارسی صنوبر، شاهدرخت، روشاپ، رس، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر، شهریور، دستبند، به صورت نقل قول مستقیم استفاده کرده و استفاده از کلمات پارسی را بر معادل عربی آن ترجیح داده است. در حقیقت، آن حضرت برای نشان دادن ریشه و نژاد و جغرافیای این قوم، از اصل نامهای فارسی آن بهره برده است. حبیب‌الله فضائلی در کتاب داستان اصحاب رس در این باره گفته است: «اولاً در گفتار حضرت امیر المؤمنین - عليه السلام - محل اصحاب رس، مشرق (مشرق زمین) تعیین شده است و معلوم ماست که آن حضرت این حدیث را سه روز قبل از شهادت، در ماه رمضان، در شهر کوفه بیان فرموده و ایران در مشرق عراق قرار دارد. ثانیاً از متن بیان حضرت، ایرانی بودن اصحاب رس روشن است زیرا در ضمن عبارات و الفاظ عربی، صریحاً واژه‌های فارسی که هم امروز به آن تکلم می‌کنیم به چشم می‌خورد؛ مانند شاهدرخت، روشاپ، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر، شهریور، دستبند، ماه. ثالثاً صریحاً فرموده است «سمت الْعَجْمِ شُهُورُهَا بِآبَانَ مَاهَ وَ آذْرُمَاهَ وَ غَيْرُهُمَا اشْتَقَافَا مِنْ أَسْمَاءِ تُلْكَ الْقُرُى»؛ یعنی عجم‌ها (پارسیان) نام ماههای خود را از نام این قریه‌ها (شهرها) گرفته‌اند و از آن اشتقاق یافته است و با این سخن، ریشه نام‌گذاری ماههای پارسی را نیز معلوم می‌دارد» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۳۲). بنابراین می‌توان جایگاه قوم رس را در جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران باستان و شرق کوفه و به صورتی محدودتر، جایی در ایران

^۱ علی بن أبي طالب(ع) حدیث رس را سه روز قبل از شهادت به دست عبدالرحمن بن ملجم، در مسجد کوفه بیان کرده بود. بنابراین می‌توان تصور کرد که منظور او از مشرق جایی در مشرق کوفه بوده است که می‌تواند اشاره‌ای به سرزمین ایران باشد. اگر به صورت کلی تر نیز منظور حضرت علی(ع) را از مشرق به عنوان مشرق سرزمین اعراب در نظر بگیریم، باز هم می‌تواند اشاره‌ای به سرزمین ایران باشد.

امروزی جست و جو کرد. اشاره دیگری از علی(ع) در این باره که به شناسایی جغرافیای تاریخی قوم رس کمک می کند، اشاره به روستاهای دوازده گانه این قوم در نزدیکی یکدیگر به نامهای آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر و شهریور است. این اشاره حجم نمونه های احتمالی را بسیار کم می کند و وسعت مناطق مورد بررسی را بسیار کاهش می دهد؛ زیرا تنها مناطق منحصر به فردی می توانند دارای دوازده روستا به نام ماههای سال در کنار هم باشند. با بررسی های انجام شده در جغرافیای ایران باستان، تنها یک منطقه چنین خصوصیاتی دارد. سید محمدحسین خاتون آبادی اولین کسی بود که به شباهت نام مکان های ذکر شده در حدیث رس با جغرافیای مکانی خاص پی برد. او داستان این اکتشاف را چنین شرح داده است: «در نزد این حقیر ثابت و محقق گردید که مصدوقه فرمایش حضرت علی بن ابی طالب - علیه صلوات الله الملک و الواهب - که در تفسیر آیة کریمة و عاداً و ثمودَ و اصحابَ الرَّسُّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا که برای عمر و تمیز می فرماید که قبلًا به عرض رسانیدم در این محل ابرقوه بوده... موقعی که به جمع آوری آثار تاریخی و کتبه ها اشتغال پیدا نمودم [به تحقیق] در وجه تسمیه بعضی قرآن پرداختم و بدین ترتیب کشف گردید که برای بنده شبیه باقی نماند که قصد فرمایش حضرت امیر مؤمنان علی - صلوات الله الملک المنان - همین محل ابرقوه است، لاغیر». (خاتون آبادی، ۱۳۱۶: ۱۱-۱۴). حبیب الله فضائلی نیز درباره جغرافیای مکان رویداد حدیث رس نوشته است: «قرائن و دلایل وجود دارد و اقامه می شود که محل اصحاب رس در ابرقو بوده است» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۳۳). بنابراین می توان از این منطقه جغرافیایی به عنوان محل احتمالی جغرافیای تاریخی قوم رس نام برد و با بررسی دقیق تر و مطابقت آن با دیگر مطالعه های ذکر شده در گفتار علی بن ابی طالب(ع) درستی یا نادرستی این نمونه را به بوتة آزمایش گذاشت و انتساب چنین منطقه های را به قوم رس موردن ارزیابی قرار داد. جغرافیای روستاهای دوازده گانه ای که با نامهای ذکر شده در حدیث رس مطابقت دارند، امروزه در کشور ایران و استان یزد و در محدوده شهرستان ابرقوه قرار دارند.^۱ فضائلی چهار

^۱ این شهر که با نامهای ابرکوه، ابرقوه، ابرکو، ابرقو، برکوه، برقو یا برقو شناخته می شود، در جنوب غربی استان یزد قرار دارد. این شهرستان از شمال به شهرستان اشکذر استان یزد و شهرستان شهرضا از استان اصفهان، از شرق

دلیل کلی را برای انطباق جغرافیای مکان رویداد داستان اصحاب رس با منطقه ابرقوه بیان کرده است: «۱. قدمت تاریخی ابرقوه که احتمالاً هزاران سال سابقه آبادی و تمدن را داشته است؛ ۲. وجود محلها و نامهایی در ابرقو که از دوران قدیم باقی مانده و هم‌اکنون بین مردم این سرزمین متداول است و با نامهای فارسی که در متن گفتار علی(ع) هست، مطابقت دارد؛ ۳. رسوم و عاداتی که هنوز در بین مردم این محل وجود دارد و می‌تواند بیانگر سابقه چندهزارساله باشد؛ ۴. موقعیت محلی ابرقو و وضع جغرافیایی آن» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۳۴). سید عبدالرحیم شریف نگارنده کتاب تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده، در توضیح نام روستاهای ابرقوه آورده است: «غلب اسامی آبادی‌های بخش ابرقو با استفاده از اسامی ماههای خورشیدی نام‌گذاری شده است؛ فراغه از ماه فروردین، اردی یا اردجی از ماه اردیبهشت، خضرآباد از ماه خرداد، تیرک از ماه تیر، مروئیه از ماه مرداد، شهرآباد از ماه شهریور، مهرآباد از ماه مهر، اسفندآباد از ماه اسفند» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶). خاتونآبادی نیز اسامی روستاهای ابرقوه را با نام روستاهای ذکر شده در متن حدیث رس انطباق داده و این‌گونه نوشته است که: «محل فروردین چنان که حضرت [علی بن أبي طالب] محل سرو و صنوبر بزرگ و چشمۀ روشناد را در فروردین اشاره فرمود، چشمۀ ای است که اکنون هم دارای آب و قسمت عمده آن حدود را مشروب می‌نماید و مشهور اقام عامه چشمۀ نوشاد است و محل و جای ریشه آن درخت صنوبر که شاهدرخت می‌گفتند، الحال گنبدی ساخته‌اند و بر لب همان چشمۀ روشناد واقع است و آن را سرو عالی گویند و متداول است که در بین مردم آن قریه و قراء مجاور که هنوز نذورات بی‌پایان در آنجا از قبیل پختن آش و غیر به عمل می‌آورند... چشمۀ روشناد سر راه از فارس به ابرقوه در این محل اتفاق افتاده و فروردین در پنج فرسخی به سمت مغرب ابرقوه است... جدول‌هایی که برای بردن آب چشمۀ روشناد به قراء دیگر کشیده‌اند، در طریق خارج از راه عبور و در بعضی قسمت‌ها مختصر آثاری دارد؛ زیرا در بعضی قراء هنوز در موقعی که نیازمند می‌شوند، آب می‌برند. هوای فروردین بدون اشکال هوای فروردین است و محل باصفا و انواع میوه‌ها را داراست...»

به شهرهای هرات و مرöst استان یزد و از غرب و جنوب به شهرستان آباده استان فارس محدود است.

خلاصه معمول قوم رس این بوده که در اول ماه فروردین دوازده روز برای پرستش صنوبر به این محل می‌آمدند و در روز سیزدهم قربانی‌های خود را که آورده بودند ذبح کرده و خارج می‌شدند و به محل خود مراجعه می‌کردند و این سیزده عید از آنها به یادگار مانده و به این سبب این ماه را «فروردین» گویند؛ یعنی ماهی که باید در محل فروردین رفت و این سیزده روز اختصاص به ماه اول بهار داشته، به جهت احترام به صنوبر بزرگ که معبد اصلی آنها بوده، ولی در سایر قراء فقط یک روز اول را جمع می‌شدند و پرستش سروهای کوچک می‌کردند و به این مناسبت گفته شده ماهی که باید رفت در محل حاضر یا دید؛ لذا علم شده برای ماه‌های دوازده گانه. اردیبهشت: قریه اردیبهشت در سمت جنوب غربی ابرقوه است و آبادی بسیار خوبی است و هوای آن معتدل که در فصل تابستان از اهل ابرقو برای هوای خوری به آنجا می‌روند و بالغ بر سیصد کیلومتر رعیت دارد و پنجه کاری و هندوانه و سایر محصولات صیفی در آن محل خوب به عمل می‌آید و مشهور افواه عامه «اردی» است و به مسافت ده کیلومتر تا نفس القصبه است... خرداد: قریه خرداد در جنوب شرقی ابرقوست و محلی است که تقریباً سی کیلومتر مسافت دارد و نفوس آن بالغ بر دویست و هفتاد نفر است و هوا قدری گرم است. تیر: قریه کوچکی است در شمال غربی ابرقو و به مسافت پانزده کیلومتر فاصله اتفاق افتاده و نفوس آن در حدود یکصد و پنجاه نفر است و هوای آن بسیار گرم و مشهور السنّه عامه «تیرجرد» است. مرداد: قریه‌ای است به مسافت چهار کیلومتر در سمت جنوب و دارای محصول فراوان و اراضی بسیار، ولی چون جمعیت آن کم است، یعنی تمام نفوس آن تقریباً چهارصد نفر است، بیشتر اراضی لمیزروع است و پنجه و کنجد و هندوانه و بادنجان خوب به عمل می‌آید و مشهور عامه «مردادیه» و «مردودیه» است. شهریور: محلی در پنج کیلومتری به سمت جنوب و بسیار مزرعه خوبی است. رعایای مسکونی خود محل شاید دویست نفر باشند، ولی از قراء مجاور آن مزرعه را کشت می‌نمایند و آب چشمۀ رو شاد را در موقع کم‌آبی می‌آورند و کشت و زرع می‌نمایند و آن را «شهرآباد» می‌گویند. مهر: قریه بزرگی است به مسافت بیست کیلومتر در جنوب ابرکوه و جمعیت آن دوهزار نفر می‌شود و قنوات بی‌شمار دارد که قسمت آنها مطموس و بیش از چند دهنه قنات جاری نیست و محصول آن از شتوی و صیفی

خوب به عمل می‌آید و به «مهرآباد» شهرت دارد. آبان: در جنوب نفس القصبه واقع شده و بالغ بر سی خانوار است و دارای سروی است که از اعضای همان سرو عالی (شاهدرخت) می‌دانند و این درخت سی و دو متر ارتفاع دارد...» (خاتون آبادی، ۱۳۱۶: ۱۷ تا ۱۴). همچنین او در کتاب جنگل مولی در مورد این درخت گفته است: «درخت صنوبری که در محل آبان واقع است، ما را معتقد می‌کند که آبادانی ابرقوه نسبت به طوفان اگر اول نباشد، بنای دوم است و این درخت از روی خاک تا منبر بیست و هفت ذرع و نیم که با مقیاس معمولی امروزه بیست و هشت متر و شصت و دو سانتی است و محیط کنده درخت که عبارت از ساقه آن باشد سیزده متر و نیم است و تصور می‌شود عمر او را سیاهان و عابرین که تعیین نموده‌اند تا پنج هزار سال تشخیص داده‌اند و از این حدیث شریف در ک مقصود خواهد شد که در صافی که تصریح فرمود و برای اثبات عیناً او را به عرض می‌رسانیم» (خاتون آبادی، ۱۳۱۳: ۶۹). آذر: قریه آذر در نزدیکی قریه دی بوده و به واسطه بی‌آبی مخروبه و ویران است. دی: مشهور عامه «دیک» است و وصل به شهرآباد است. قریه کوچکی است که ده خانواده دارد و دارای قنات کوچکی است و خیلی کم آب است. بهمن: از قریه بهمن جز قطعه مخروبه بیش باقی نمانده و رعایای آن در قریه اسفند مسکن دارند و در جنوب شرقی ابرقو به مسافت سی کیلومتر است و مشهور [به] «قلعه بهمن» است. اسفند: که آن را اسفندآباد گویند در سمت جنوب شرقی ابرقو است و سیصد نفر جمعیت دارد. در آنجا تباکو خوب به عمل می‌آید و تباکوی آن بسیار معطر و خوش‌کشش است و پنبه و هندوانه و روناس و غله فراوان دارد. در اسفندآباد و توابع آن پایه‌های امارت قدیم از زیر شن و خاک پیدا می‌شود که حاکی از آبادانی قدیم است و قلعه‌های خرابه در آن حدود بسیار دیده می‌شود که تقی‌آباد و خزرآباد و غیره گفته می‌شود.» (خاتون آبادی، ۱۳۱۶: ۱۴-۱۷) همچنین او در کتاب جنگل مولی در مورد روستاهای منطقه ابرقوه و تطابق آن با نام روستاهای حدیث رس گفته است: «دوازده آبادی به این نام دنباله چشمۀ روشناد تاکنون هست که از نهر مزبور جدول کشیده شده به تمام دهات دوازده گانه و تاکنون جدول‌های آنها معین است که وقتی حقیر از فروردین به مهر دنباله همان جدول مسافرت کردم. مؤلف گوید در قریه اسفندار قلعه‌های متعدد وجود داشته که تمام منهدم شده و قلعه کنونی پس

از قته و خرابی افغان آباد شده و نیز به همان نام «اسفند» است و وقتی در محضر مرحوم آقا شیخ عبدالکریم گزی که از فحول علمای اصفهان بود، حاضر بودم، پس از سؤال درباره ابرقوه فرمود: قریة اسفندار ابرقو در چه حالی است؟ عرض کردم قلعه‌ای عجالتاً بیش نیست. فرمود تاریخی است که طبع نشده و سلاطین اسفندار ابرقوه را نام برد، چون حاضر کردند که کتاب را بالغ بر پانصد صفحه داشت و تمام ملوک اسفندار ابرقوه بود و سلاطین نمارده را از آنها تعیین کرده بود و تا نفس القصبه ابرقوه سی کیلومتر است و در سمت جنوب شرقی واقع شده است و سایر قراً نیز به همین نام است، مگر کمی که تغییر یافته و آنها را چنین گویند: اردی اردیبهشت، تیرجرد تیر، مهرآباد و شهرآباد و اسفندآباد و دیک که دی باشد و بهمن که به همین نام گفته می‌شود و نیز بیشتر از زمین‌ها بنایی گفته می‌شود که می‌توان استدلال نمود پایتخت محل را مثل باغشه و زمین پادشاه و باغ سلطان و وزیری و غیره است و اسفندار پایتخت بوده و فروردین محل عبادت بوده و به واسطه صنوبر و چشمۀ روشناد و قراء دیگر بین این دو قریه است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۳: ۶۹-۷۰). فضائلی در کتاب داستان اصحاب رس در این مورد گفته است: «رسم احترام و تقدیس از محلی که سرو عالی است؛ چنان‌که قبلًاً اشاره شد و آن در فراغه (فروردين) واقع است. نیز می‌تواند نشانه‌ای از همان درخت پرستی اصحاب رس باشد که در دوره اسلامی به صورت دیگر و تازه تقدیس شده و ادامه یافته است» (فضایلی، ۱۳۶۰: ۶۹). می‌توان تطابق نام روستاهای حدیث رس با روستاهای ابرقو را با توجه به سه منبع فوق به صورت جدول زیر بیان کرد:

جدول انطباق نام روستاهای ذکر شده در حدیث رس از منظر خاتون‌آبادی، شریف، فضائلی

ردیف	متن حدیث رس	آبادی خاتون	شریف	فضائلی
۱	فروردین	فراغه	فراغه	فراغه
۲	اردیبهشت	اردی	اردی	اردی
۳	خرداد	خرم‌آباد	حضرآباد	خرم‌آباد
۴	تیر	تیرجرد	تیرک	تیرجرد
۵	مرداد	مردادیه و مردودیه	مرؤئیه	مردادیه و مردودیه
۶	شهریور	شهرآباد	شهرآباد	شهرآباد

مهرآباد	مهرآباد	مهرآباد	مهر	v
ظهر طاحونه یا پشت آسیاب یا نیادان	-	ظهر طاحونه یا پشت آسیاب یا نیادان	آبان	۸
در کنار ابرکوه و در محل کوه صفه	-	جنوب روستای دی(دی هک)	آذر	۹
دیک یا دیهک	-	دیک یا دیهک	دی	۱۰
بهمن جنب اسفندآباد	-	بهمن جنب اسفندآباد	بهمن	۱۱
اسفندآباد	اسفندآباد	اسفندآباد	اسفندار	۱۲

از جدول فوق می‌توان به این نتیجه رسید که در مورد نام روستاهای فرورده، اردیبهشت، تیر، مرداد، شهریور، مهر و اسفند بین آنان اتفاق نظر وجود دارد و در مورد روستاهای بهمن، دی، آذر و آبان عبدالرحیم شریف نظری نداده یا به این شباht پی نبرده است، اما در مورد روستای خرداد، نظر خاتون‌آبادی و فضائلی مشترک است، ولی عبدالرحیم شریف نظر متفاوتی دارد. گفتی است که خاتون‌آبادی و فضائلی در نوشته‌های خود به موضوع اصحاب رس و حدیث علی بن ابی طالب(ع) در این مورد و انطباق آن با روستاهای اطراف شهر ابرقوه اشاره کرده‌اند، اما عبدالرحیم شریف در کتاب خود به این موضوع اشاره‌ای نکرده و تنها به شباht نام ماههای سال فارسی با روستاهای ابرقوه پرداخته است. همچنین باید گفت نوشته‌های سید حسین خاتون‌آبادی، مربوط به سالهای حدود ۱۳۱۰-۱۳۲۰ش. است؛ مطالب گفته شده توسط عبدالرحیم شریف مربوط به سال ۱۳۴۵ش. و مطالب حبیب‌الله فضائلی مربوط به سال ۱۳۶۰ش. است و هیچ‌یک از این افراد، اهل شهر ابرقوه نبوده‌اند و غیربومی محسوب می‌شده‌اند.

نگارندگان این مقاله با توجه به منابع مکتوب، درباره انطباق نام روستاهای مورد اشاره در حدیث رس با روستاهای اطراف شهر ابرقوه، به بررسی پیمایشی این منطقه پرداخته‌اند که حاصل آن به شرح زیر است:

درباره روستای فرورده: خاتون‌آبادی محل روستای فرورده در حدیث رس را با روستای فراغه یکی دانسته و چشمۀ روشاپ (روشاد) و محل شاهدرخت را در این روستا دانسته و گفته است امروزه محل شاهدرخت به یک زیارتگاه تبدیل شده است و مردم آن را «سر و علی» می‌گویند و نزد مردم مقدس و محل نذورات است.

وی همچنین رشته قنات روستای فراغه را ۳۶۵ رشته دانسته و تا زمان او بیشتر آنها جاری بوده است. او اشاره کرده است که از چشمۀ روشاپ (روشاپ) یازده نهر آب جدا کرده‌اند که به سمت یازده روستای دیگر با همان نام ماههای سال می‌رود و نمونه آن را نهر آبی از چشمۀ روشاپ (روشاپ) به سمت روستای مهر ذکر کرده و گفته است خود او دنباله همان نهر آب از روستای فروردین (فراغه) تا مهر (مهرآباد) مسافرت کرده است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۴). عبدالرحیم شریف روستای فراغه را با ماه فروردین انطباق داده است. همچنین حبیب‌الله فضائی روستای فروردین حدیث رس را همان روستای فراغه دانسته و رسم تقدّس و احترام به محل درخت سرو علی را رسمی اسلامی‌شده و در امتداد رسوم کهن درخت‌پرستی این مردمان دانسته است (فضائی، ۱۳۶۰: ۴۰، ۴۱). نگارنده‌گان با توجه به مطالب ذکر شده، برای انجام این پژوهش بارها به این روستا مراجعه کرده و مکان‌های مورد اشاره را از نزدیک مشاهده و با مطالعان محلی در این باره صحبت کرده‌اند که خلاصه آن بدین قرار است: روستای فراغه در سمت غرب شهرستان ابرقوه قرار دارد و از توابع بخش مرکزی شهرستان ابرقوه در استان یزد است. ۱ در میان روستای فراغه، زیارتگاهی به

۱ با توجه به توپوگرافی منطقه، آب زیرزمینی شهرستان‌های شمالی فارس وارد این منطقه می‌شود که باعث رونق کشاورزی و باغداری در این منطقه شده است. در لغتنامۀ دهخدا در مورد نام روستای فراغه آمده است: «فراغه». [ف] غ[ا] (اخ) دهی است از بخش ابرقو شهرستان یزد، واقع در ۲۵ هزار گزی جنوب باخترا ابرقو، متصل به جاده صدیق‌آباد به ابرقو» (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل واژه فراغه). ناحیه‌ای است واقع در جلگه و معتمد که دارای ۴۰۵ تن سکنه است. از قنات مشروب می‌شود. محصولاتش غلات، پنبه و ترهبار است. اهالی به کشاورزی گذران می‌کنند. هنر دستی زنان قالی‌بافی است. راه فرعی و دبستان دارد (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۴۰۱/۱۰). نام محلی که کنار جاده یزد و سورمه گردنه اطاق و ابرقو قرار دارد و دوری آن از یزد ۲۳۳ هزار گز است (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل واژه فراغه). این روستا ۱۷۲۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و نسبت به دیگر روستاهای مورد اشاره در منطقه ابرقوه که نام آنها با نام ماههای فارسی یکی بوده، بین ۱۹۰ تا ۲۶۰ متر متفاوت است. روستای فروردین (فراغه) نسبت به یازده روستای دیگر به صورت محسوسی مرفوع‌تر است. این تفاوت از سرچشمۀ روشاپ تا روستای تیر (تیرجرد) ۱۹۲ متر، تا محل روستای آبان (نو آبان) ۲۱۳ متر، تا خود شهر ابرقوه ۲۱۹ متر، تا روستای مرداد (مدوئه) ۲۱۵ متر، تا روستای شهریور (شهرآباد) ۲۱۹ متر، تا روستای دی‌ماه (دی‌هک) ۲۱۷ متر، تا روستای اردبیلهشت (اردی) ۲۳۴ متر، تا روستای مهر (مهرآباد) ۲۴۷ متر، تا محل بقایای روستای کهن بهمن ۲۵۸ متر، تا روستای هژورنی ۲۵۹ متر و تا روستای اسفند (اسفندآباد) ۲۵۹ متر است. همچنین روستای فروردین (فراغه) پرآب‌ترین روستای این منطقه است و در گذشته که آب منطقه ابرقوه کلۀ از قنات‌ها تأمین می‌شد، بیشتر قنات‌ها از روستای فروردین نشئت می‌گرفتند. همچنین نهرهایی مستقیم از روستای فراغه و از چشمۀ روشاپ به سمت یازده روستای مذکور در جریان بوده که طبق گفته‌های بسیاری از کهنسالان، آب این نهرها تا روستای اسفندآباد و هژورنی نیز جریان داشته است و روستاهای یازده‌گانه از روشاپ سهم آب داشته‌اند. این تفاوت محسوس در ارتفاع، موجب شده است انتقال آب از این روستا میسر باشد.

نام «سرو علی» دیده می‌شود که همان محل مورد اشاره خاتون آبادی و فضائلی برای محل شاهدرخت است. این زیارتگاه در طول جغرافیایی ۱۰۲.۵۷ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد و به گفته افراد محلی در گذشته سرو بسیار عظیمی در این مکان بوده است و مردم این منطقه آن را بسیار محترم می‌شمردند. این سرو کهنسال از نظر ابعاد و اندازه بسیار بزرگ بود و بعضی از جغرافی دانان و سیاحان در آثار خود درباره آن صحبت کرده‌اند. حمدالله مستوفی^۱ در کتاب نزههه القلوب ضمن توصیف ابرقوه و روستاهای آن، درباره روستای فراغه و سرو آن چنین نوشت: «مواقع بسیار از توابع ابرقوه است و از جمله دیه فراغه و در آنجا سروی است که در جهان شهرتی عظیم دارد؛ چنان‌که در عهد کیانیان سرو کشمیر و بلخ شهرتی داشته و اکنون این از آن بلندتر و بزرگ‌تر است و درخت سرو در ایران زمین مثل آن نیست» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۴۶).^۲ در فاصله بسیار کمی از محل زیارتگاه سرو علی که محل احتمالی شاهدرخت است، چشمه‌ای به نام روشاپ جاری است که احتمالاً چشمۀ مورد اشاره فضائلی و خاتون آبادی است. به نظر افراد محلی و کهنسالان منطقه، این چشمۀ کهن‌ترین و پرآب‌ترین چشمۀ این منطقه است.^۳

^۱ حمدالله یا حمدبن تاج‌الدین ای بکربن حمدبن نصر مستوفی قزوینی، جغرافی دان، مورخ، شاعر و نویسنده سده هشتم قمری.

^۲ این درخت حدود ۱۵۰ سال بیش از این، حدود سال ۱۲۵۰ ش. فرو افتاده است. مردم این منطقه که احترام بسیاری برای این سرو عظیم قائل بودند، مکان آن سرو را تبدیل به زیارتگاه کردند که تا به امروز پا بر جاست. به نظر می‌رسد مردم روستای فوردهن (فراغه) از موضوع این سرو و ارتباط آن با حدیث رس از علی بن أبي طالب(ع) اطلاع داشته‌اند و آگاهانه نام این زیارتگاه را سرو علی نهاده‌اند تا نشان‌دهنده ارتباط بین این درخت و حدیث علی(ع) باشد. پس از فرو افتادن این درخت، محل آن بیز مانند خود درخت برای مردم مقدس بوده و نذروات سیلاری تقدیم آن می‌کردند و این رسماً تاکنون نیز ادامه دارد؛ به خصوص در مراسم عزاداری ظهر روز عاشورا که مربوط به بزرگداشت واقعه شهادت امام حسین(ع) است، در کنار این زیارتگاه جمع می‌شوند و در مراسم عزاداری و پخت آش نذری شرکت می‌کنند.

^۳ در گذشته این چشمۀ بسیار پرآب بوده است و روستاهای یازده‌گانه مذکور از این آب دارای حقایق بودند و آب این چشمۀ را به روستاهای یازده‌گانه انتقال می‌دادند. در چند دهه اخیر به دلیل کم‌آبی و افزایش سطح زیر کشت در روستای فراغه (فوردهن) و همچنین به دلایل قانونی و سیاسی مثل تقسیم اراضی که باعث شده سهم آب و زمین جدا شود، انتقال سهم آب به روستاهای یازده‌گانه پایان یافته، اما همچنان جویها و جدول‌های انتقال آب از روستای فراغه، در بخش‌هایی از مسیر وجود دارد و قابل‌رؤیت است. به گفته مطلعان، در گذشته مظہر این چشمۀ که به شکل قنات بوده، در محل کنونی شاهدرخت، زیارتگاه سرو علی، قرار داشته است. گفتنی است آب چشمۀ روشاپ در مسیر انتقال از محل چشمۀ آن تا روستای فراغه (فوردهن)، در نزدیکی روستای فراغه به زیرزمین و به قنات تبدیل می‌شده است. دلیل این کار بهره‌وری از



تصویر شماره ۲. چشمه روشاپ در روستای فروردین (فراغه)



تصویر شماره ۱. زیارتگاه سرو علی در روستای فروردین (فراغه)، محل صنایع شاهدرخت

خاتونآبادی درباره روستای آبان اصحاب رس معتقد است این روستا در کنار شهر ابرقو قرار دارد. در زمان بازدید او، این روستا با نام ظهر طاحونه و یا پشت آسیاب خوانده می‌شد که سرو معروف ابرقوه در آن محل قرار دارد. او این سرو را هم خانواده سرو فروردین، سرو علی در روستای فراغه که شاهدرخت بود، دانسته و عمر این درخت را به نقل از سیاحان پنج هزار سال نوشته است (خاتونآبادی، ۱۳۱۳: ۶۹؛ همو، ۱۳۱۶: ۱۷-۱۴). درباره این سرو مطالب بسیاری در کتاب‌های مختلف معاصر نوشته شده است؛ از جمله ایرج افشار در کتاب یادگارهای یزد درباره این سرو چنین نوشته است: «سرو پشت آسیاب: سرو مشهور ابرقو که از کهن‌ترین و زیباترین سروهای باستانی ایران است. در محله پشت آسیاب گل‌کاران بیننده مشتاق را محو جمال خود می‌سازد. این سرو از حیث شاخه شاخه بودن بسیار دیدنی و خوش‌ترکیب است» (افشار، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۵۶). نگارندگان برای بررسی و تهیه گزارش به این منطقه مراجعه کردند که نتایج آن بدین شرح است: سرو ابرقو در طول جغرافیایی ۵۳۱۶.۴۷ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۷.۲۱ و ارتفاع ۱.۵۱ کیلومتر از سطح دریا در سمت جنوب شرقی شهر قرار دارد.^۱ این سرو از نهری که از روستای فراغه

آب برای آسیابهای آبی، جلوگیری از تبخیر سطحی، هدر رفتن آب برای گیاهان کنار نهر و جلوگیری از استفاده حیوانات و مردمان از این آب بوده است. طبق گزارش کهنسالان این روستا، مظہر قنات ساخته شده برای نهر روشاپ در گذشته در کنار محل سرو علی (شاهدرخت) قرار داشته، اما امروزه به سبب جدول‌کشی جدید کمی تغییر کرده است.

^۱ این سرو از نوع سرو مدیترانه‌ای است که به «سرو شیاراز» شهرت دارد و مردم محلی آن را «سرو نوش» می‌گویند. در حال حاضر ارتفاع این سرو ۲۵ متر است که دلیل تفاوت این ارتفاع نسبت به ارتفاع ذکر شده توسعه خاتونآبادی، قرار دادن قسمتی از ساقه این درخت درون خاک برای جلوگیری از خطر وزش بادهای شدید سال ۱۳۲۰ اش است.

(فروردين) و چشمه رو شاب سرچشمه می‌گيرد، سيراب می‌شود. اين نهر به نام نوآبان معروف است که برگرفته از نام آبان است.^۱ سرو مشهور ابرقوه که به استناد نام اين نهر و منطقه‌اي که زمين‌های زير کشت آن بوده و گفته‌های خاتون آبادي، همان درخت آبان است، در مظهر نهرقنات نوآبان قرار دارد. قرار گرفتن اين سرو در مظهر و سرچشمه نهرقنات نشانگر اهميت آيینی آن است و می‌تواند دليل دیگري بر درستي انتساب آن به قوم رس باشد.^۲



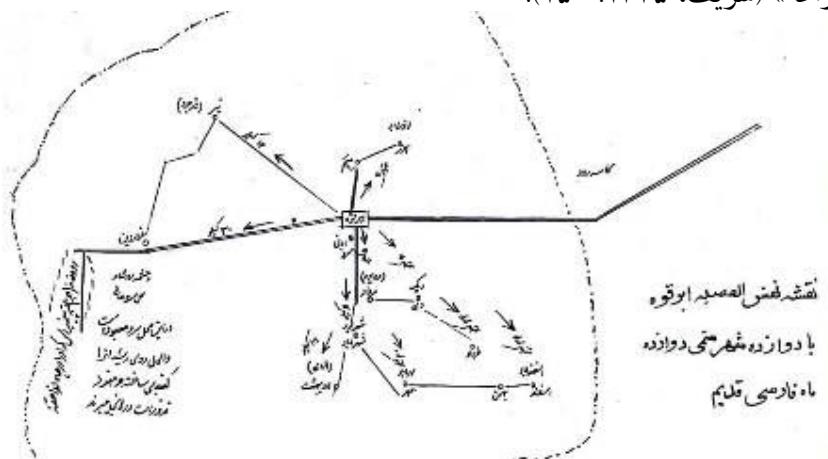
تصویر شماره ۴. نمایی از روستای تاریخی آبان
قطات آبان

به استناد گفته برخی از متخصصان، اين سرو بيش از چهارهزار سال قدمت دارد. گروهي از پژوهشگران قدمت اين سرو را تا هشت هزار سال هم تخمين زده‌اند. اين سرو كهنسال در ۱۳۸۶ش، به شماره ۳ در فهرست ميراث طبیعی ايران به ثبت ملي رسيده است.

۱ نو در نوآبان اشاره به نوسازی یا جابه‌جایی زمين‌های زير کشت اين نهر دارد؛ زيرا تا چند دهه پيش زمين‌های زير کشت اين نهر در منطقه‌اي از شهر ابرقوه قرار داشته که به نام همين نهر نوآبان خوانده می‌شد. اين منطقه اکنون با نام « محله نوآبان » معروف است. خاتون آبادي در بيان انتساب سرو مشهور ابرقوه به آبان، دلایلي را يبيان نکرده است، اما به نظر مى‌رسد يكى از دلایل او برگرفته از نام همين نهر باشد. نهر آبان تا نزدیکي روستاي آبان که امروزه محله پشت آسياب خوانده می‌شود، به صورت نهر جريان داشته و در فاصله هشت كيلومتری از اين روستا، به دلایلي که پيش از اين در مورد نهر رو شاب گفته شد (از جمله استفاده از آب نهر برای آسياب‌های آبي)، نام اين محله به پشت آسياب تغيير یافته و نهر آبان به قنات تبدیل شده است. امروزه بقایای چهار آسياب در مسیر نهر آبان موجود است. نهر آبان تا حدود شصت سال پيش از سمت روستاي فراگه (فروردين) و سرچشمه رو شاب جاري بود، اما از حدود سال ۱۳۴۰ش. به دليل خشکسالی، نهر آن کاراي خود را از دست داد و تنها قسمت قنات آن با ميزان آب كمتر همچنان جاري است. گفتني است براساس یافته‌های باستان‌شناسی، قنات نوآبان يكى از کهن‌ترین قنات‌های استان يزد و کشور ايران است. اين قنات در سال ۱۳۹۷ش، به شماره ۳۲۱۶۹ به عنوان يكى از سازه‌های آبي ارزشمند کشور ايران به ثبت ملي رسيده است.

۲ نکته دیگري که درباره درخت سرو مشهور ابرقو (سرو آبان) نمایانگر شبات اين درخت با مطالع حديث رس است، توخالي بودن تننه اين درخت است؛ به گونه‌اي که چندين نفر به راحتی مى‌توانند درون حفره تننه اين درخت جای گيرند. در متن حديث نيز اشاره شده است که صدایي از درون تننه (يَتَكَلَّمُ مِنْ جَوْهِهَا) که همان تننه توخالي درخت است، به گوش مردمان اين قوم که برای قرباني آمده بودند، مى‌رسيده است.

خاتونآبادی درباره روستای خرداد اصحاب رس معتقد است این روستا در سی کیلومتری جنوب شرقی ابرقوه قرار دارد (خاتونآبادی، ۱۳۱۶: ۱۶)، اما مکان دقیق این روستا را مشخص نکرده است؛ هرچند از روی نقشه‌ای که بین صفحات ۱۷-۱۸ کتاب *العالم والتمدن* برای نشان دادن مکان روستاهای اطراف ابرقوه و مطابقت آن با حدیث رس ترسیم کرده است، می‌توان فهمید که منظور او روستای خرمآباد است که در مجاورت روستای اسفندآباد قرار دارد. عبدالرحیم شریف در این مورد نظر دیگری دارد و روستای خضرآباد ابرکوه را با ماه خرداد منطبق می‌داند (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶). او در جای دیگر درباره خضرآباد نوشه است: «خرسروآباد یا خضرآباد در ۲۵ کیلومتری جنوب باختری ابرقو و در ۲۲ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فراغه» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۰).^۱



تصویر شماره ۵. نقشه ترسیمی خاتونآبادی برای نشان دادن مکان روستاهای دوازده گانه قوم رس، از کتاب *العالم والتمدن*

نگارندگان برای مکان صحیح روستای خرداد به هر دو روستای مورد اشاره مراجعه کرده که نتیجه آن بدین شرح است: دو روستای مذکور نمی‌توانند محل

^۱ لازم به توضیح است که شریف درباره روستای خرمآباد که از نظر خاتونآبادی محل خرداد است، این‌گونه نوشته است: «خرمآباد در ۱۵ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۱۴ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۰).

روستای خرداد مورد اشاره در حدیث رس باشند.^۱ به نظر نگارندگان، برای جست و جوی محل صحیح روستای خرداد باید واژه خرداد را ریشه‌یابی کرد. واژه خرداد در اوستا به صورت «هئوروتات» ذکر شده است.^۲ نام یکی از روستاهای کهن اطراف شهر ابرقوه شباهت بسیاری به واژه هئوروتات دارد. نام این روستا در گویش محلی «هئورنی» گفته می‌شود.^۳ این روستا از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقوه است؛ در دهستان اسفندار و در طول جغرافیایی ۵۳۲۷۲۱ و عرض جغرافیایی ۳۰۵۳۱۶ در ارتفاع ۱.۴۶ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد که در مقایسه با روستای فروردين ۲۵۹ متر پایین‌تر است؛ به همین دلیل امکان انتقال آب از روستای فروردين به این روستا وجود دارد.^۴ به نظر می‌رسد واژه هئورنی از واژه باستانی هئوروتات به معنی خرداد گرفته شده است؛ بنابراین روستای هئورنی (هارونی) را می‌توان به عنوان محل احتمالی روستای خرداد مورد بررسی قرار داد. نگارندگان با مراجعة حضوری، پرسش از افراد محلی و مشاهده میدانی، درباره این روستا به این اطلاعات دست یافته‌اند: ۱. شباهت ظاهری در نام محلی این روستا با نام کهن واژه خرداد (شباهت

^۱ روستای خرمآباد از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقو و در دهستان اسفندار قرار دارد. این روستا در فاصله ۲۱ کیلومتری شرق شهر ابرقو قرار دارد و در گذشته و حال هیچ نهر آبی از سمت روستای فراغه به این روستا نمی‌آمده است. همچنین این روستا فاقد آثاری از درختی کهنسال است. روستای خضرآباد یا خسروآباد نیز از توابع بخش مرکزی شهرستان ابرقوه است و در دهستان فراغه قرار دارد. در این روستا اثری از نهر آبی که از سمت روستای فروردين و چشمۀ روشناب آمده باشد، وجود ندارد. همچنین اثری از وجود درخت سرو یا صنوبر کهنسال در این روستا نیست.

^۲ در لغتنامۀ دهخدا در مورد واژه هئوروتات آمده است. «هئوروتات: آه نور و آخ (Ax) (اوستائی) در فارسی امروزین، خرداد که نام سومین ماه از سال شمسی است ...» (دهخدا، ذیل واژه هئوروتات). در حقیقت، واژه خرداد امروزین کهنه هئوروتات گرفته شده است؛ بدین صورت که در فارسی باستان «ت» می‌تواند تبدیل به «د» گردد؛ مانند واژه زرتشت و زردهشت. بنابراین واژه هئوروتات تبدیل به واژه هئوروداد شده است. همچنین حرف «ه» می‌تواند به «خ» تبدیل شود؛ مانند واژه هور و خور. هنگامی که هئوروتات به خسروداد تبدیل شود، از آن واژه خرداد ساخته می‌شود. در تقویم زردهشتیان همچنان به جای واژه خرداد از واژه باستانی آن، یعنی هئوروتات استفاده می‌شود.

^۳ هرچند در سال‌های اخیر به اشتیاه این روستا «هارونی» خوانده می‌شود، اما همچنان گویش محلی این نام روستا به شکل هئورنی در منطقه ابرقوه و اطراف آن متداول است.

^۴ شریف درباره محل این روستا نوشته است: «هارونی: در ۲۷ کیلومتری جنوب خاوری ابرقو و در ۲۵ کیلومتری جنوب خاوری راه ابرقو به فخرآباد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۴). خانون‌آبادی این روستا را در فاصله ۳۲ کیلومتری ابرقو دانسته است (خانون‌آبادی، ۱۳۳۱۶: ۷۵). در لغتنامۀ دهخدا نیز درباره این روستا چنین آمده است: «هارونی. (اخ) دهی است از دهستان بخش ابرقوی شهرستان یزد، واقع در ۲۷ هزار گزی جنوب خاوری ابرقو و ۲۵ هزار گزی جنوب خاوری راه ابرقو به فخرآباد و سریزد...» (دهخدا، ذیل واژه هارونی).

بین هئوروتات و هئورنی)؛ ۲. وجود نهر - قناتی به نام هئورنی از سمت روستای فراغه (فروردين)؛^۱ ۳. وجود درخت کهنسال در مظهر نهر - قنات مذکور در اين روستا.^۲ با توجه به سه دليل ذكرشده می توان گفت احتمالاً روستای هئورنی روستای خرداد مورد اشاره در حدیث رس است.

خاتون آبادی درباره روستای آذر حدیث رس معتقد است قریة آذر در نزدیکی قریة دی قرار داشته و مخربه و ویران است (خاتون آبادی، ۱۳۱۶: ۱۷)، اما آنچه در نقشه بین صفحه های ۱۷ و ۱۸ کتاب العالم و التمدن ترسیم کرده، با مطالب ذکر شده متفاوت است (تصویر شماره ۵). خاتون آبادی در این نقشه محل روستای آذر را در سمت شمال شهر و در شش کیلومتری آن، در کنار روستای میم مشخص کرده است، نه در کنار قریة دی (دیک) که در سمت جنوب واقع است. عبدالرحیم شریف نیز در کتاب تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده، اشاره ای به روستای آذر نکرده است. حبیب الله فضائلی نیز در کتاب اصحاب رس در توضیح واژه آذر، به نقل از سالنامه فرهنگ شهرستان آباده سال ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ شمسی نوشته است: «... در کتابی خطی که تاریخ اصفهان و ابرقو را ضبط کرده و در اصفهان موجود است و به نظر نگارنده

۱ در مورد نهر روستای هئورنی باید گفت این نهر مانند نهر آبان که پیشتر درباره آن صحبت کردیم، از سمت روستای فراغه (فروردين) و از چشمۀ روشناب به سوی روستای هئورنی جریان داشته و هنوز قسمتی از مسیر نهر آن باقی است و مانند نهر آبان در انتهای مسیر خود و در چند کیلومتری منتهی به روستای هئورنی به قنات تبدیل می شده است. این نهر تا حدود سال ۱۳۴۰ از سمت روستای فروردين (فراغه) به سمت روستای هئورنی جاری بوده، ولی پس از آن به دلایل مختلف، مانند کم آبی و دلایل سیاسی مانند تقسیم اراضی، جریان آن متوقف شده است.

۲ در مظهر نهر - قنات هئورنی درختی بسیار کهن و عظیم وجود داشته که به شماره ۳۹ در فهرست آثار طبیعی کشور به ثبت رسیده است، اما متأسفانه در ۱۱ فروردين ۱۳۹۱ به دلایل مختلف که موضوع بحث این پژوهش نیست، فرو افتاده است. این درخت کهنسال از نوع پدۀ بوده است. در متن حدیث رس، درختان این قوم از نوع صنوبر ذکر شده است. هر چند به صورت عامیانه صنوبر به سرو معنی شده است، اما این واژه دامنه وسیع تری از درختان را شامل می شود؛ زیرا صنوبر در زبان عربی به معنی درخت سرو و کاج است و در زبان فارسی انواعی از درختان تیرۀ بیدها را نیز شامل می شود. نام علمی صنوبر پوپولوس (populous) است که به پنج دستۀ اصلی شامل: رده تورانگا (Turanga)؛ رده لوسه (Leuce)؛ رده ایکروس (Aigeiros)؛ رده تاکاماهاکا (Tacamahaca)؛ رده لوکوئیدس (Leucoides)؛ رده تاکاماهاکا (spach)؛ رده لوكوئیدس (Duby) می شوند. رده لوسه (Leuce Duby) خود به دو زیرمجموعه (Albidae) کیوده ها و سپیدارها و (Terpidae) می شود. بیشتر درختان کبود و سپیدار ایران جزو این زیرمجموعه‌اند. همچنین درختان پدۀ یکی از زیرمجموعه‌های این رده‌اند. درختان پدۀ از نظر بافت چوبی شباهت بسیاری به درختان سوزنی همچون سرو و کاج دارند؛ بنابراین می توان درخت روستای هئورنی را از نوع درختان صنوبر دانست که از این منظر با متن حدیث نیز منطبق است.

رسیده، نوشته است: در کوه صفة ابرقوه مقبره آذر پیغمبر است» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۹۲) و در صفحه ۱۳۴ همان کتاب این مطالب را به نقل از ماهنامه وفا ذکر کرده است که فرهنگیان آباده در سال ۱۳۳۷ش. منتشر کردند. بنابراین از مطالب مکتوب در مورد روستای آذر، محل دقیقی به دست نمی‌آید و امروزه نیز روستای مشخصی با نام آذر در منطقه ابرقوه وجود ندارد. نگارندگان برای یافتن محل روستای آذر، از روی شواهد و قرایین موجود به بررسی پیمایشی منطقه پرداخته‌اند و از روی نام روستاهای و محل نهرهایی که از روستای فراغه (فروردين) به سمت روستاهای یازده‌گانه از چشمۀ روشاپ منشعب می‌شود، به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از شاخه‌های چشمۀ روشاپ از محل روستای فراغه (فروردين) به سمت شهر ابرقوه می‌آید.^۱ در مظهر این نهر-قنات، درخت سروی وجود دارد که امروزه با نام «سر و صحافی‌ها» یا «صفی‌ها» معروف است. فضائلی در کتاب اصحاب رس درباره این سرو از قول افراد محلی نوشته است: «درخت سرو دیگری اکنون در محلۀ جرم‌دین موجود است که در باغی در جای گود واقع است، ولی با سرو معروف فرق دارد. آن ساقه‌هایش شاخه‌شاخه و این دارای یک ساقه است و اظهار داشتند این سرو یک ساقه را آزاد و آن دیگر را سرو نوش گوییم» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۴۱). به نظر نگارندگان، باید محل روستای آذر را در خود شهر ابرقوه و در محل این سرو و نهر-قنات مذکور جست و جو کرد.^۲

۱ این نهر که در شمال نهر آبان قرار دارد، در فاصلۀ حدود هشت کیلومتری از شهر ابرقوه، در محل یک آسیاب تاریخی به نام «آسیاب مخزن» تبدیل به قنات می‌شود و در زیر زمین مسیرش را ادامه می‌دهد. این نهر-قنات از چند آسیاب دیگر عبور می‌کند و با نام «نهر کتنو» خوانده می‌شود. پس از آن نهر-قنات کتنو از محله‌های مختلف شهر، مانند محلۀ بازار عبور می‌کند و در محلۀ جرم‌دین به سطح می‌رسد.

۲ گفتنی است کهنه ترین نشانه‌ای که از نام شهر ابرقوه در اسناد مکتوب به دست نگارندگان رسیده، مربوط به شاهنامه فردوسی در بخش داستان بهرام گور از دوره ساسانیان است. در این قسمت از شاهنامه در ایات مختلفی مانند موارد زیر به شهر ابرقوه به صورت برقوه یا برقو اشاره شده است: «ز برقوه از نامداران جز / ببردند بسیار دیبا و خز» یا «بگویند در شهر برقو و جز / گز از گوهر و زر و دیبا و خز» یا «برفتند بازارگانان شهر / ز جز وز برقوه مردم دو بهر». هرچند با استناد به اسناد مکتوب و آثار تاریخی موجود می‌توان اطمینان داشت که پیش از دوره بهرام گور نیز در محلۀ کنونی شهر ابرقوه آثار تمدن وجود داشته، اما نام دیگری داشته است و می‌توان رد پایی از نام روستای آذر را در نام شهر ابرقوه یافت. در لغتنامۀ دهخدا در مورد واژه برقوه این گونه آمده است: ((برقوه اب[ا] (اخ) شهری است در فارس بین کوره اصطخر و یزد. برقوه شهری است با نعمت بسیار. (حدود[العالم]) آن را برقوه و ابرکوه هم گفته‌اند. باقوت گوید اهل فارس آن را ورکوه خوانند، یعنی روی کوه» (لغتنامۀ دهخدا، ذیل واژه برقوه). در بسیاری از کتاب‌های جغرافیای تاریخی شهر ابرقو را برقوه یا برقوه یا برکوه خوانده‌اند و دلیل این موضوع را قرار داشتن در کنار کوه یا بین کوه ذکر کرده‌اند؛ حال آنکه شهر ابرقوه در میانه دشت قرار دارد و در



تصویر شماره ۶ . درخت صنوبر روستای خرداد تصویر شماره ۷ . تصویر سرو آذر (سر و هئورتات) (هئورنی) (صحافی‌ها)

قسمت شمال این شهر، کویر مرکزی ایران و باتلاق گاوه‌خونی قرار دارد و تا حدود کوههای کرکس کویری است. در سمت جنوب تا شمال غربی نیز فاصله سپاری بین شهر و کوههای زاگرس مرکزی ایران وجود دارد که در کمترین فاصله، این رشته کوهها تا شهر ابرقوه به حدود بیست کیلومتر می‌رسد. همچنین بین کوههای شیرکوه که در شمال غربی قرار دارد و این شهر، بیش از ۶۵ کیلومتر فاصله است. بنابراین تصور آنکه نام ابرقوه از موقعیت این شهر و قرار گرفتن آن در کنار کوه به گونه‌ای برکوه یا برکوه اقتباس شده باشد، صحیح نیست. در حقیقت، نام این شهر از ابرقو یا برقو است که عدایی با تصور آنکه این نام عربی شده و «ق» عربی جای «ک» فارسی را گرفته است، آن را به شکل ابرکوه یا برکوه یا برکو تغییر دادند که با توجه به دلایل گفته شده خطا است. نام صحیح این شهر همان برقو است و با کمی بررسی می‌توان رابطه بین واژه ابرقوه و آذر را مشخص کرد. در لغتنامه دهخدا ذیل واژه آذر چنین آمده است: «...نام نهم از سال شمسی ایرانیان مطابق قوس...» (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه آذر). همچنین در مورد واژه قوس ذکر شده است: «قوس. [آ] (اخ) بر جی است در آسمان... نام برج نهم از دوازده برج فلکی که کمان و کمان گردون نیز گویند...» (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه قوس). گفتنی است صورت‌های فلکی همیشه با نام ماههای فارسی خود هماهنگ نیستند و به دلیل تفاوت در روزهای ماههای قمری و شمسی تغییر می‌کنند. به نظر نگاردنگان، در دوره ساسانیان، همزمان با دوران بهرام پنجم، معروف به «بهرام گور»، ماه آذر فارسی با صورت فلکی قوس یکی گردیده و به دلیل یکی بودن این دو نام، روستای آذر در این دوره به «روستای قوس» تغییر نام داده است. اشاره‌ای که فضائلی به محل قبر آذر در شهر ابرقو کرده است، می‌تواند تأیید کننده این مطلب باشد؛ زیرا در اینجا منظور آزر، عمومی حضرت ابراهیم (ع) نیست و اساساً آزر ارتباطی با این منطقه ندارد. آزر از پیامبران سامی است و محل و داستان زندگی اش مربوط به سرزمین بابل قدیم است و ارتباطی با منطقه ابرقوه ندارد. بنابراین یک احتمال این است که نام روستای آذر به سبب یکی شدن با صورت فلکی آن، «قوس» خوانده شده است. پس از آن و در کنار این روستا که به نام جدید آن، یعنی قوس خوانده می‌شده، شهری ساخته شده است که به سبب قرار گرفتن در کنار روستای قوس (آذر)، به شهر «برقوس» به معنی «کنار قوس» معروف شده و به تدریج در تغییرات زبانی، به شهر برقوه تبدیل شده است. این نام با رشد شهر به صورت ابرقوه خوانده شده است. دلیلی که برای این آدعا می‌توان آورد وجود نهر - قناتی به نام کشتندو در این منطقه است؛ زیرا در فرهنگ واژگان دهخدا یکی از معانی واژه کت، تخت پادشاهی ذکر شده است. بنابراین کشتندو می‌تواند به معنی پادشاهی نو باشد و با تغییر نام آذر به قوس و ساخته شدن شهر در کنار آن و برقوه خواندن آن در ارتباط باشد. از این رو، می‌توانیم، سرو محله جرم‌دین را با درخت آذر حدیث رس و محل این روستا را با خود شهر ابرقوه و نهر آذر را با نهر کشتندو انتطبق دهیم.

خاتون آبادی درباره روستای اردیبهشت حدیث رس معتقد است این روستا همان روستای اردی است که در سمت جنوب غربی ابرقوه قرار دارد (خاتون آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف هم مانند خاتون آبادی روستای اردی را همان اردیبهشت دانسته و نوشته است: «اردی یا اردجی: در ۱۲ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۱۲ کیلومتری جنوب جاده ابرقو به فخرآباد و سریزد است» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۲). فضائلی نیز با تکرار مطالب خاتون آبادی بر این باور است که روستای اردی همان روستای اردیبهشت حدیث رس است. نگارنده‌گان برای بررسی موقعیت روستای اردی به این روستا و مناطق اطراف آن سفر کرده و به مشاهده آثار و مصاحبه با افراد مطلع محلی پرداخته‌اند که خلاصه آن به این شرح است: اردی روستایی در مهردشت بخش بهمن شهرستان ابرقو است. این روستا از محله‌های دروازه، دوازده‌امام، رحمت‌آباد، قلعه بی‌بی و شهرک تشکیل شده است و در طول جغرافیایی ۵۳۱۹۴۴ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۲۰۰ در ارتفاع ۱۴۹ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد و نسبت به روستای فراغه (فروردين) ۲۳۴ متر پایین‌تر است.^۱ در سمت غربی روستای اردی و از سویی روستای فراغه (فروردين) و از سرچشمه روشاپ، بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد.^۲ این نهر که به نهر اردی (اردیبهشت) معروف بوده است، در فاصله چند کیلومتری روستای اردی (اردیبهشت) و در محل یک آسیاب قدیمی به نام آسیاب اردی (اردیبهشت) برای گردش این آسیاب، تبدیل به قنات می‌شده و ادامه مسیر تا روستای اردی (اردیبهشت) را در زیر زمین و به صورت نهر-قنات طی کرده و در سمت غربی روستا به سطح زمین می‌رسیده است. در مظاهر این نهر-قنات قدیمی بقایای یک مسجد بسیار کوچک وجود دارد که ابعاد و اندازه

^۱ در لغتنامه دهخدا در مورد واژه اردی چنین آمده است: «اردی. (اخ) قریه‌ای است جنوب ابرقو به مسافت سه فرسنگ (فارس‌نامه)...» (دهخدا، ذیل واژه اردی) همچنین ذکر شده است که: «اردی. [ا] (اخ) مخفف اردیبهشت باشد (جهانگیری). آن نام ماه دومین است از سال شمسی. (برهان‌الا) روز سوم ماه فارسی» (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه اردی).

^۲ کهنسالان روستای اردی داستان‌های عجیبی در مورد بزرگی و عظمت این نهر در زمان جاری بودن آن بیان می‌کنند؛ از جمله این داستان‌ها مربوط به دزدان و راهزنانی است که سواره از داخل این نهر، از روستای فراغه (فروردين) تا روستای اردی (اردیبهشت) برای استئار و پنهان ماندن رد پای حرکت اسب‌هایشان، از داخل این نهر عبور می‌کردند که نشانگر بزرگی و عظمت این نهر تاریخی است. این نهر بسیار بزرگ و پرآب بوده و آثار زندگی موجودات آبزی هنوز در مسیر آن وجود دارد که نشانگر دائمی بودن جریان آب این نهر است.

آن شباهت بسیاری به ابعاد و اندازه‌های تنۀ درختان کهن‌سالی دارد که پیشتر درباره آنها صحبت کردیم. به نظر نگارندگان، این مسجد کوچک مانند محل صنوبر شاهدرخت در روستای فراغه (فروردین)^۱ نشان‌دهنده محل درخت صنوبر این روستاست و مردمان این روستا برای تقدّس، در محل آن درخت و به اندازه‌تنۀ آن درخت صنوبر، مسجدی بنادردند. این مسجد به نام مسجد دوازده‌امام شهرت دارد. همچنین محله‌ای که این مسجد در آن قرار دارد، به نام محلۀ دوازده‌امام شناخته می‌شود. به نظر نگارندگان، مردم این منطقه به ارتباط بین این درخت و یازده درخت دیگر و حدیث رس از علی بن أبي طالب(ع) در مورد این درختان آگاه بوده‌اند و برای نمایان شدن این ارتباط، نام بنایی را که در جای این درخت صنوبر ساخته‌اند، مسجد دوازده‌امام نهاده‌اند.^۲ بنابراین درخت روستای اردی (اردیبهشت) باید در دورۀ اسلامی و در دورۀ پس از امامان شیعه و احتمالاً پس از رواج مذهب تشیع در این منطقه، یعنی پس از ایجاد حکومت صفوی در ایران فرو افتاده باشد. بنابراین احتمالاً درخت صنوبر روستای اردی (اردیبهشت) تا آغاز حکومت صفوی در ایران، پابرجا بوده است.



تصویر شماره ۸. نمایی از آسیاب نهر اردیبهشت (اردی) تصویر شماره ۹. نمایی از نهر اردیبهشت (اردی)

خاتون‌آبادی درباره روستای مرداد داستان اصحاب رس معتقد است: این روستا همان روستای مردادیه یا مردو دیه ابرقوه است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف نیز این روستا را با ماه مرداد انتطاق داده و نوشته است: «مردوئیه یا مدوئیه یا مردونیه: در جنوب ابرقو و در سه کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد» (شریف،

^۱ زیارتگاه سرو علی که پیش از این درباره آن توضیح دادیم.

^۲ در ادامه این مقاله، به مساجد دوازده امام دیگر در این منطقه و ارتباط آن با محل درختان قوم رس خواهیم پرداخت.

۱۴۷: ۱۳۴۵). بنابراین منظور هر دو نویسنده یکی است.^۱ نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار تاریخی باقیمانده، به این روستا سفر کرده‌اند که خلاصه آن بدین شرح است: مدوئیه (مرداد) روستایی کوچک و قدیمی در ۲.۵ کیلومتری شهر ابرقوه، از توابع بخش مرکزی شهرستان ابرکوه در استان یزد است. این روستا در طول جغرافیایی ۵۳°۱۷'۱۱ و عرض جغرافیایی ۳۱°۰۶'۲۴ و ارتفاع ۱.۵۱ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد و نسبت به روستای فراغه (فروردین) حدود ۲۱۵ متر پایین‌تر است. در سمت غربی روستای مدوئیه (مرداد) و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمه روشار بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد. این نهر معروف به نهر مدوئیه (مرداد)، در فاصله چند کیلومتری روستای مدوئیه (مرداد) به قنات تبدیل می‌شده و ادامه مسیر را تا روستای مدوئیه (مرداد)، در زیر زمین و به صورت نهر-قنات طی می‌کرده و در سمت غربی روستا به سطح زمین می‌رسیده است.^۲ در مظهر این نهر-قنات قدیمی بقایای یک مسجد بسیار کوچک به نام مسجد دوازده‌امام وجود دارد که ابعاد و اندازه آن مانند آنچه پیشتر درباره محل درخت اردی (اردیبهشت) گفته شد، شباهت بسیار به ابعاد و اندازه‌های تنہ درختی کهنسال دارد.^۳

خاتون‌آبادی درباره روستای تیر اصحاب رس معتقد است این روستا همان روستای تیر در شمال غربی ابرقوه است که عامه آن را تیرجرد می‌گویند (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف نیز ماه تیر را با روستای تیر تطبیق داده (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶) و نوشه است: «در شمال باخترا برقو و در شمال خاوری تیرک، تیزک

۱ در لغتنامه دهخدا در مورد این روستا چنین آمده است: «مدوئیه. آمَّئَى يٰ [آخ] دهی است از بخش ابرقوی شهرستان یزد، در سه هزار گزی جنوب ابرقو و سدهزار گزی جاده ابرقو به فخرآباد. در جلگه معتمد هوایی واقع است و ۴۵۷ تن سکنه دارد. آبش از قنات تأمین می‌شود. محصولش غلات و شغل مردمش زراعت و قالی‌بافی است» (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه مدوئیه).

۲ گفتنی است این نهر - قنات در مجاورت نهر آبان‌ماه و در جنوب آن جاری است.

۳ به نظر نگارندگان، این مسجد مانند محل صنوبر شاه درخت در روستای فراغه (فروردین) نشان‌دهنده محل درخت صنوبر این روستا است. در کنار این مسجد کوچک یک درخت توت قدیمی با عمر تقریبی پانصد سال وجود دارد که احتمالاً پس از فرو افتادن درخت اصلی، در جای آن کاشته شده است. این مسجد مانند محل درخت اردیبهشت به نام «مسجد دوازده‌امام» شهرت دارد. نام گذاری این مسجد مانند درخت اردی (اردیبهشت) نشان‌دهنده آن است که مردم این منطقه از موضوع حدیث رس و ارتباط آن با این نهر و درخت اطلاع داشته‌اند. قنات مدوئیه از پرآب‌ترین قنات‌های ابرقو و همچنان جاری است. یکی از رسوم کهنه که در این روستا از گذشته‌های دور تاکنون انجام می‌گیرد، رسم جشن انداربیل است که در ادامه در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

یا تیزوک: در ۱۲ کیلومتری شمال باختری ابرقو و در ۳ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فیروزآباد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۴۶).^۱ نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار روستای مذکور و همچنین پرسش از مطلعان محلی، به این منطقه مراجعه کرده‌اند که خلاصه آن به این شرح است: تیرجرد بخش بزرگی از منطقه شمال شهر ابرقوه را تشکیل می‌دهد. واژه تیرجرد برگرفته از واژه تیرگرد به معنی تیر بزرگ است که نمایانگر روزگار بزرگی و اعتبار آن است و تیزک به معنی تیر کوچک است که نشان‌دهنده روزگار افول و کوچکی این روستاست. محل اصلی روستای تیرجرد در طول جغرافیایی ۵۳۱۳۱۸ و عرض جغرافیایی ۳۱۱۰۲۱ و ارتفاع ۱.۵۳ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد که نسبت به روستای فروردین (فراغه) ۲۱۹ متر پایین‌تر است. در سمت جنوب غربی محل روستای تاریخی تیرجرد و از سمت روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمۀ رو شاب، بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد. این نهر که به نهر تیزک (تیر) معروف بوده است، در فاصله چند کیلومتری روستای تیزک (تیر) به قنات تبدیل می‌شده و مسیرش را تا روستای تیزک (تیر)، در زیر زمین و به صورت نهر- قنات طی می‌کرده است تا آنکه در محل مزارع امروزی که محل اصلی روستای تیر بزرگ بوده، به سطح زمین می‌رسیده است.^۲ در مظهر این نهر- قنات قدیمی، بقایای یک مسجد کوچک در میان مزارع وجود دارد که ابعاد و اندازه آن مانند درخت اردبیهشت و مرداد شباht بسیار به ابعاد و اندازه‌های تنۀ درختان کهن‌سال دارد و به نظر نگارندگان، این مسجد نشان‌دهنده محل درخت صنوبر روستای تیر است. این مسجد مانند محل درخت اردی (اردبیهشت) و مدویه (مرداد)، به نام مسجد دوازده‌امام شهرت دارد.^۳ نام‌گذاری این مسجد مانند محل

۱ در لغتنامۀ دهخدا درباره روستای تیزک چنین آمده است: «دهی از بخش ابرقو است که در شهرستان یزد واقع است و ۱۵۸ تن سکنه دارد» (لغتنامۀ دهخدا ذیل واژه تیزک). همچنین در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران درباره روستای تیزک چنین آمده است: «تیزک - tizak - ده از بخش ابرقو شهرستان یزد. ۱۲ ک شمال باختر ابرقو - ۳ ک جنوب راه ابرقو به فیروزآباد. جلگه - معتدل - مالاریائی - سکنی ۱۵۸ - شیعه - فارسی. آب از قنات - محصول غلات و پنبه - شغل زراعت - صنایع دستی زنان نساجی - راه ارآبهرو» (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۲: ۵۳).

۲ متأسفانه! قسمت نهر این قنات حدود شصت سال پیش و قسمت قنات آن حدود بیست سال پیش خشکیده است، اما هنوز آثار نهر و قنات آن باقی است.

۳ این بنا به سبب ارزش تاریخی و معماری و قدامت، در ۸ شهریور ۱۳۹۴ ش، به شماره ۳۱۳۱۴ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

درخت اردی (اردیبهشت) و مدوئیه (مرداد) نشان‌دهنده آن است که احتمالاً مردم این منطقه نیز از موضوع حدیث رس و ارتباط آن با این نهر و درخت اطلاع داشته‌اند.



تصویر شماره ۱۱. نمایی از مسجد دوازده‌امام روستای تیر (تیزک)، محل درخت صنوبر روستای تیر

تصویر شماره ۱۰. درخت کهن‌سال و مسجد دوازده‌امام روستای مرداد (مدوئیه)

خاتون‌آبادی درباره روستای شهریور اصحاب رس معتقد است این روستا همان روستای شهرآباد در پنج کیلومتری جنوب ابرقو است و آب چشمۀ روشناد را از روستای فروردین (فراغه) به این روستا می‌آورند و کشت می‌کنند (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف ماه شهریور را با شهرآباد یکی دانسته است (شریف، ۱۳۴۵: ۱۴۶).^۱ بنابراین هر دوی این نویسنده‌گان در تطابق شهریور با روستای شهرآباد

۱ گفتنی است محل روستای مورد اشاره شریف با روستای شهرآباد مورد اشاره خاتون‌آبادی تفاوت دارد. او در این باره نوشته است: «شهرآباد در ۲۷ کیلومتری جنوب باختری ابرقو و در ۴ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فراغه». تناقضی در مطالب شریف وجود دارد؛ زیرا شریف روستای شهرآباد را از روستاهای اطراف ابرقو نوشته و همچنین آن را در فاصله ۲۷ کیلومتری شهر ابرقو و در چهار کیلومتری روستای فراغه دانسته است؛ در حالی که اگر روستای مورد نظر در فاصله چهار کیلومتری روستای فراغه بود، باید آن را در روستاهای بخش فراغه می‌آورد. به نظر نگارندگان، هرچند در جنوب غربی روستای فراغه نیز مزرعه‌ای با نام «شهرآباد» وجود دارد، اما آنچه منظور شریف از تطبیق با ماهیات سال فارسی در مورد شهریور بوده، همان روستای شهرآباد در پنج کیلومتری جنوب شهر ابرقو است. به نظر می‌رسد اشتیاه شریف به این دلیل بوده که اطلاعات در مورد روستای شهرآباد را از کتاب فرهنگ جغرافیای ایران برداشته و در آن کتاب به اشتیاه اطلاعات مکانی مزرعه شهرآباد فراغه برای روستای شهرآباد ابرکوه ذکر شده است. در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران چنین آمده است: «شهرآباد_cahr-abad» ده از بخش ابرقو شهرستان یزد. ک جنوب باختری ابرقو -۴- ک جنوب راه ابرقو به فراغه. جلگه - گرم معبد - مalarbāyī - سکنه ۲۰۰ - شیعه - فارسی. آب از قنات - محصول غلات، پنبه، ترهبار - شغل زراعت - صنایع دستی زنان نساجی - راه فرعی» (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۲: ۱۰۲). البته با توجه به این مطلب که شریف روستای شهرآباد را در زیرمجموعه روستاهای بخش ابرقو آورده، می‌توان نتیجه گرفت که منظور او همان شهرآباد مورد نظر خاتون‌آبادی است.

در پنج کیلومتری جنوب ابرقوه اتفاق نظر دارد.^۱ نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار روستای مذکور و همچنین پرسش از مطلعان محی، به این منطقه مراجعه کرده‌اند که خلاصه آن به این شرح است: شهرآباد روستایی از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقوه در استان یزد ایران است. این روستا در دهستان مهرآباد و در طول جغرافیایی ۵۳۱۸۰۷ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۵۰۶ در ارتفاع ۱.۵۰ کیلومتر از سطح دریا و ۲۱۹ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردين) قرار دارد.^۲ در سمت غرب روستای شهرآباد (شهریور) و از سویی روستای فراغه (فروردين) و از سرچشمه روشاب بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد. قسمت عمده مسیر آب از روستای فراغه (فروردين) تا روستای شهرآباد (شهریور) به صورت نهر بوده، اما حدود سه کیلومتری روستا، به منظور استفاده از این آب برای آسیاب آبی، به صورت قنات درآمده است. این قنات به سبب قدمت آن در بین مردم به نهر کهنه معروف است.^۳ به نظر می‌رسد آب نهر-قنات شهرآباد (شهریور) در نظر مردمان گذشته مقدس بوده است؛ چون آثار باقیمانده از این نهر-قنات نشان می‌دهد که در گذشته‌های دور کار کردی شیوه به معابد آب (آناهیتا) داشته است. این نهر-قنات در محدوده روستای شهرآباد (شهریور) در اطراف یک سازه آبی که در مظهر قنات مذکور قرار داشته، به گردش در می‌آمده است. در مرکز این بنای آبی، بقایای یک سازه کهن به شکل چهارطاقی قرار دارد. چنین به نظر می‌رسد که آب نهر-قنات شهرآباد (شهریور) حول فضایی دایره‌مانند که در مرکز آن، بالای بلندی یک بنای چهارطاقی قرار داشته، به چرخش درمی‌آمده و به وسیله آبراهه‌هایی تقسیم و به زمین‌های مختلف هدایت می‌شده است. نگارندگان با توجه به این مطلب که چهارطاقی، شیوه رایج برای ساخت بنای مذهبی، به خصوص آتشکده در دوره

۱ در لغتنامه دهخدا درباره شهرآباد چنین آمده است: «شهرآباد: [ش] [اخ] قریه‌ای است یک فرسخی میانه جنوب و مشرق ابرقوه فارس (از فارس‌نامه ناصری)» (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه شهرآباد).

۲ واژه شهریور از دو قسمت (شهر) + (یور) ساخته شده که قسمت دوم آن صفتی برای (شهر) است. در واژه شهرآباد ریشه واژه، یعنی (شهر) بدون تغییر نگاه بوده و به جای صفت (یور) صفت دیگر، یعنی (آباد) نشسته است تا در طول تغییرات زبانی روان تر گردد. در نتیجه به واژه (شهرآباد) تبدیل شده است.

۳ گفته‌ی است این قنات تا شصت سال پیش جاری بوده، اما به سبب تقسیم اراضی و اختلاف بین مالک آب و زارعان، مسیر قنات از سرچشمه روشاب در روستای فراغه (فروردين) تغییر یافت و به روستای دیگری به نام (میم) برده شد. نهر تاره که به «نهر نو» معروف است، همچنان از روستای فراغه (فروردين) جاری است.

ساسانی بوده و همچنین با توجه به قرار گرفتن این چهار طاقی در مظهر قنات شهرآباد (شهریور) و در مرکز سازه آبی شبیه به معابد آب (آناهیتا)، معتقد است درخت صنوبر روستای شهرآباد (شهریور) در محل چهار طاقی مذکور و در میان سازه آبی قرار داشته و احتمالاً در دوره پیش از اسلام و در زمان ساسانیان فرو افتاده است و به سبب قدسی که در میان مردمان این منطقه داشته، در جای آن آتشکده‌ای ساخته شده که بقایای آن تا به امروز باقی است.^۱



تصویر شماره ۱۲. محل سرو شهرآباد (شهریور) و سازه‌های آبی اطراف آن
تصویر شماره ۱۳. نمایی از نهر شهرآباد (شهریور) و آسیاب آبی آن

خاتون آبادی درباره روستای دی معتقد‌داند: این روستا همان روستای دیک در کنار روستای شهرآباد است (خاتون آبادی، ۱۳۱۶: ۱۷؛ همو، ۱۳۱۳: ۷۰).^۲ نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار روستای مذکور و همچنین پرسش از مطلعان محلی، به این منطقه مراجعه کرده‌اند که نتایج آن چنین است: دی‌هک یا دیک یا هیک یا هک، روستایی در دهستان مهرآباد از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقوه در استان یزد ایران است. این روستا در کنار روستای شهرآباد (شهریور) در طول جغرافیایی ۵۳°۱۸'۰۷ و عرض جغرافیایی ۳۱°۰۵'۰۳ و در ارتفاع ۱۰۵۰ کیلومتر از سطح دریا و ۲۱۹ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردین) قرار دارد. در سمت غرب این روستا و از سوی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمۀ رو شاب بقایای یک نهر آب قدیمی و

۱ این بنا در دوره اسلامی نیز مرمت و بازسازی شده بود و به دلیل تقدس مکان این صنوبر، مانند محل روستای فروردین، مردم در روز عاشورا با دسته‌های عزاداری به این محل می‌آیند و مراسم عزاداری را برگزار می‌کنند.

۲ عبدالرحیم شریف درباره این روستا نوشته است: «هیک یا هک: در شش کیلومتری جنوب خاور ابرقو و در چهار کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سر بزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۴۷). در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران چنین آمده است: «هیک - hik - ده از بخش ابرقو شهرستان یزد. ۶ ک جنوب خاور ابرقو - محصول غلات، پنبه، ترهیلار - شغل زراعت - صنایع دستی زنان قالی بافی - راه فرعی» (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۲: ۲۰۹).

بزرگ وجود دارد. قسمت عمده مسیر آب از روستای فراغه (فروردين) تا روستای دی هک (دی) به صورت نهر بوده، اما این نهر در فاصله حدود نه کیلومتری روستا به شکل قنات درآمده و در نزدیکی روستا و در محلی که مسجد جامع کهن روستای دارد، به سطح زمین می‌رسیده است.^۱ با توجه به اینکه مسجد جامع کهن روستای دی هک (دی) در مظهر قنات دی هک (دی) قرار دارد، احتمالاً محل درخت صنوبر روستای دی هک (دی) در محل این بنای تاریخی، معروف به «مسجد جامع کهن روستای دی هک (دی)» و در کنار سازه‌های آبی روستای شهریور است.^۲ نگارندگان با توجه به قدمت بنا معتقدند درخت صنوبر روستای دی هک (دی) در اواخر دوره ساسانی یا اوایل دوره اسلامی فرو افتاده و در جای آن به سبب تقدس و اهمیت آیینی آن، بنای مذکور ساخته شده است. به دلیل تقدس مکان این صنوبر، مانند محل روستای فروردين و شهریور، در روز عاشورا، دسته‌های عزاداری به این محل می‌آیند و مراسم عزاداری را برگزار می‌کنند.



تصویر شماره ۱۴. محل صنوبر روستای دی هک (دی)

خاتون آبادی درباره روستای مهر اصحاب رس معتقد است: روستای مهر همان روستای مهرآباد است که در فاصله بیست کیلومتری جنوب شهر ابرقوه قرار دارد (خاتون آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). همچنین درباره نهر این روستا نوشته است: «دوازده آبادی

۱ اساس بنای این مسجد تاریخی مربوط به پیش از اسلام است، اما در دوران اسلامی به مسجد جامع تبدیل شد که نشانگر اهمیت مذهبی این بناست.

۲ گفتنی است مسجد جامع دی هک (دی) به سبب اهمیت و ارزش تاریخی آن، در ۷ مهر ۱۳۸۱ به شماره ۶۳۱۱ ثبت ملی رسیده است.

به این نام دنباله چشمۀ روشناد (روشاب در فروردین) تاکنون هست که از نهر مزبور جدول کشیده شده به تمام دهات دوازده‌گانه و تاکنون جدول‌های آنها معین است که وقتی حقیر از فروردین به مهر دنباله همان جدول مسافت کردم» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۳: ۷۰). عبدالرحیم شریف نیز روستای مهرآباد را با ماه مهر تطبیق داده و نوشته است: «مهرآباد: در ۲۵ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۱۴ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۲).^۱ نگارندگان برای بررسی به این روستا مراجعه و مکان‌های مورد اشاره را از نزدیک مشاهده و با مطلعان محلی در این باره صحبت کرده‌اند که خلاصه آن بدين قرار است: روستای مهرآباد در بخش بهمن شهرستان ابرقوه قرار دارد... این روستا در طول جغرافیایی ۵۳۲۱۴۴ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۱۱۰ و در ارتفاع ۱۴۸۶ کیلومتر از سطح دریا و ۲۴۷ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردين) قرار دارد. در سمت شمال غرب روستای مهرآباد (مهر) و از سویی روستای فراغه (فروردين) و از سرچشمۀ روشناد بقایای یک نهر آب بزرگ قدیمی وجود دارد. این نهر همان نهر مورد اشاره خاتون‌آبادی است که در امتداد آن، از روستای فراغه (فروردين) به روستای مهرآباد (مهر) سفر کرده است. قسمت عمده مسیر آب این نهر، از روستای فراغه (فروردين) تا روستای مهرآباد (مهر) به صورت نهر بوده، اما این نهر در فاصله حدود سه کیلومتری روستا به شکل قنات درآمده است.^۲ این نهر- قنات طول روستای مهرآباد را در زیر زمین و به صورت قنات طی می‌کند و در سمت جنوب شرقی روستا، در محلی که مسجد جامع کهن روستا قرار دارد، به سطح زمین می‌رسد. بنیان اصلی این مسجد تاریخی به شکل چهارطاقی بوده و مربوط به دوره پیش از ورود اسلام است.^۳ احتمالاً این بنا یک

۱ در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران آمده است: «مهرآباد - از بخش ابرقو، شهرستان بزد. ۲۵ ک جنوب ابرقو - ۱۴ ک جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد ...» (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۲: ۲۰۹). در لغتنامه دهخدا درباره این روستا آمده است: «مهرآباد. [ام] (اخ) قریه‌ای در دو فرسنگ و نیم میان جنوب و شرق ابرقوه فارس (فارس‌نامه ناصری)» (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه مهرآباد).

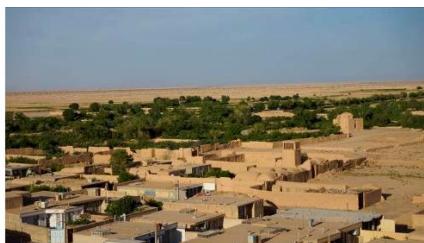
۲ متاسفانه! حدود شصت سال پیش نهر مذکور خشک شده و امروزه به علت حفر چاههای زراعی و تغییر محیط طبیعی، قسمت زیادی از میان رفته است. البته در جاهایی هنوز بقایای آن وجود دارد. همچنین کهنسالان این روستا هنوز نهر مهرآباد (مهر) را به خاطر دارند.

۳ این بنا طبق شواهد معماری، در دوره سلجوقی بازسازی و تزئیناتی بدان افزوده شده است. به نظر نمی‌رسد کارکرد اصلی این بنا مسجد جامع باشد.

آتشکده کهن مربوط به دوره ساسانی است. به نظر نگارندگان، انتساب نام مسجد جامع به این بنا در دوره اسلامی مانند مسجد جامع روستای دی هک (دی) به دلیل اهمیت آیینی و جنبه تقدس آن بوده است. این بنا مانند جایگاه دیگر روستاهای ذکر شده، در مظهر قنات مهرآباد (مهر) قرار گرفته است. بنابراین نگارندگان معتقدند محل احتمالی درخت صنوبر روستای مهرآباد (مهر) در محل این بنای تاریخی قرار داشته است.^۱ همچنین با توجه به قدمت بنا احتمال می‌رود که درخت صنوبر روستای مهر در دوره ساسانی فرو افتاده و در جای آن به سبب تقدس و اهمیت آیینی، آتشکده‌ای ساخته‌اند. همچنین مرمت‌هایی در دوران اسلامی در این بنا صورت گرفته است که نشان می‌دهد بنای مذکور در دوره اسلامی نیز اهمیت ویژه‌ای داشته است. این بنا در محله تاریخی کشمیر روستای مهرآباد (مهر) قرار دارد.^۲ می‌توان کشمیر را تغییریافته نام «کاشمر» دانست که واژه کاشمر خود برگرفته از واژه کاجمر به معنی کنار کاج است.^۳ وجود محله‌ای در کنار مسجد جامع کهن مهرآباد (مهر) که احتمالاً محل درخت صنوبر این روستا بوده، تأیید کننده محل صنوبر مهر و همچنین نشانگر نوع این صنوبر است و از روی این نام گذاری خردمندانه می‌توان فهمید که صنوبر روستای مهر از نوع کاج بوده است.



تصویر شماره ۱۶. مسجد جامع مهرآباد (محل صنوبر مهر)، محله کشمیر (کاجمر)



تصویر شماره ۱۵. نمایی از روستای تاریخی مهرآباد (مهر) و محله کشمیر (کاجمر)

۱ گفتنی است مسجد جامع مهرآباد (مهر) در ۱۶ اسفند ۱۳۸۴ ش، به شماره ۱۴۵۸۲ در فهرست آثار تاریخی کشور به ثبت ملی رسیده است.

۲ در لغتنامه دهخدا در مورد واژه کشمیر آمده است: «کشمیر [ک] (اخ) صورت دیگر کشمیر، کاشمر ترشیز است» (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه کشمیر).

۳ گفتنی است شهر کاشمر نیز به واسطه درخت صنوبری که می‌گفتند به دست زرتشت در آنجا کاشته شده بود و به دستور متوقّل عباسی قطع شد، بدین نام خوانده می‌شده است.

خاتونآبادی درباره روستای اسفند اصحاب رس معتقد است: این روستا همان روستای اسفندآباد است که در فاصله سی کیلومتری جنوب شرقی ابرقوه قرار دارد (خاتونآبادی، ۱۳۱۶: ۱۷). عبدالرحیم شریف نیز اسفندآباد را با ماه اسفند انطباق داده و نوشته است: «اسفندآباد: در ۲۵ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۲۳ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶). همان‌گونه که مشخص است، خاتونآبادی و شریف در مورد انطباق روستای اسفندآباد به اسفند، اتفاق نظر دارند و مطالب ذکر شده از سوی فضائلی نیز بر مبنای گفته‌های خاتونآبادی بوده و با او هم عقیده است.^۱ نگارندگان با توجه به مطالب گفته شده در مورد ارتباط روستای اسفندآباد با حدیث رس، بارها به این روستا مراجعه کرده و مکان‌های مورد اشاره را از نزدیک مشاهده و با مطلعان محلی و کهنسالان روستا صحبت کرده‌اند که خلاصه آن بدین قرار است: اسفندآباد (اسفند) از توابع بخش بهمن از شهرستان ابرقوه، در جنوب شرق آن واقع شده است. این روستا در طول جغرافیایی ۵۳°۶'۱۷ و عرض جغرافیایی ۳۰°۵۵'۰۳ و در ارتفاع ۱.۴۷ کیلومتر از سطح دریا و ۲۴۶ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردين) قرار دارد. در سمت شمال غرب روستای اسفندآباد (اسفند) و از سویی روستای فراغه (فروردين) و از سرچشمۀ روشاپ بقایای یک نهر آب بزرگ قدیمی وجود دارد. قسمت عمده مسیر آب این نهر از روستای فراغه (فروردين) تا روستای اسفندآباد (اسفند) به صورت نهر بوده، اما این نهر در فاصله حدود ۲/۵ کیلومتری روستا به شکل قنات درآمده است.^۲ این نهر- قنات به نام «نهرقات اسفندآباد» (اسفند) معروف بود و در ادامه مسیر خود، از سمت شمال غرب وارد روستای اسفندآباد (اسفند) می‌شد و عرض روستا را در زیر زمین و به صورت قنات طی می‌کرد و در سمت شرقی روستا در محلۀ پشت کاج و در محلی که به نام پای کاج معروف است، به سطح زمین می‌رسید. این نهر- قنات بسیار

۱ در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران درباره این روستا آمده است: «اسفندآباد – esfand-abad – ده از بخش ابرقو شهرستان بزد. ۲۵ ک جنوب ابرقو – ۲۳ ک جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد...» (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۲: ۳۳۲).

۲ متأسفانه! حدود شصت سال پیش نهر مذکور خشک شد و امروزه بر اثر حفر چاههای زراعی و تغییر محیط طبیعی، قسمت زیادی از آن از میان رفته است. ولی در جاهایی بقایای آن وجود دارد. همچنین کهنسالان این روستا هنوز نهر اسفندآباد (اسفند) را به خاطر دارند. این نهر در مسیر خود از روستای فراغه (فروردين) از کنار روستای اردیبهشت می‌گذشت و در مسیر راه خود از چند آسیاب عبور می‌کرد و تبدیل به قنات می‌شد.

پرآب بوده و تا چند دهه پیش همچنان جریان داشته و منطقه اسفندآباد (اسفند) و زمین‌های زیر کشت آن را سیراب می‌کرده است.^۱ خاتونآبادی درباره روستای بهمن اصحاب رس معتقد است محل این روستا در جنوب روستای اسفندآباد (اسفند) بوده و بر اثر گذشت زمان تخریب شده و اکنون خرابه‌های آن به قلعه بهمن مشهور است (خاتونآبادی، ۱۳۱۶: ۱۷).^۲ این روستا در طول جغرافیایی ۵۳°۲۵'۱۵ و عرض جغرافیایی ۳۰°۵۴'۵۷ و در ارتفاع ۱۴۷ کیلومتر از سطح دریا و ۲۴۶ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردين) قرار داشته است. در سمت شمال غرب منطقه بهمن و از سویی روستای فراغه (فروردين) و از سرچشمۀ رو شاب مانند نهر روستای اسفند، بقایای یک نهر آب قدیمی وجود دارد. قسمت عمده مسیر آب این نهر، از روستای فراغه (فروردين) تا روستای بهمن، به صورت نهر بوده است. این نهر در فاصله حدود یک کیلومتری این منطقه به شکل قنات درمی‌آمده و مسیری جداگانه و تقریباً موازی با نهر-قنات اسفند را طی می‌کرده و به محلة پشت کاج اسفندآباد می‌رسیده و در این محله در جایی که به نام پای کاج معروف است و پیشتر گفتیم که مظہر قنات اسفند است، با فاصله اندکی از آن، به سطح زمین می‌رسیده است. احتمالاً درختان صنوبر روستای اسفند و بهمن در کنار هم قرار داشتند و مانند دیگر درختان مذکور، در مظہر نهر-قنات این دو روستا بودند.^۳ صنوبرهای دو روستای بهمن و اسفند تا حدود صدوسی سال پیش پابرجا بوده و یاد و خاطره تنه‌های عظیم باقیمانده این دو درخت فروافتاده هنوز در اذهان بعضی از

۱ پیش از پرداختن به محل درخت روستای اسفند، به دلیل نزدیکی درختان اسفند و بهمن بهتر است مطالب ذکر شده در مورد روستای بهمن را بررسی کنیم.

۲ عبدالرحیم شریف در کتاب تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده هیچ اشاره‌ای به این روستا یا منطقه نکرده است؛ زیرا در زمان او بقایای آجرها و خشت‌های این روستای متوجه توسط ساکنان روستاهای مجاور برای ساخت خانه‌های جدید استفاده شده بود. محل این روستای تاریخی به عنوان یکی از محوطه‌های ارزشمند تاریخی و باستان‌شناسی، در ۲۴ اسفند ۱۳۸۴ش، به شماره ۱۵۱۴۲ به ثبت ملی رسیده است.

۳ به نظر می‌رسد در گذشته‌های دور این دو روستا که در مجاورت هم قرار داشته‌اند، مزارع زیر کشت کنار هم داشته‌اند. گفتنی است روستای بهمن در جنوب غربی روستای اسفندآباد (اسفند) و در مجاورت آن قرار داشته است و مردم روستای اسفند (اسفندآباد) هنوز این منطقه را به نام بهمن می‌شناسند و آثار بنایها و خشت‌ها و سفال‌های این روستا هنوز در منطقه پراکنده است و تا چند دهه پیش مردم برای ساخت خانه‌های جدید از خشت‌های کهن و تاریخی این منطقه استفاده می‌کردند و تعداد زیادی از خانه‌های روستای اسفندآباد با خشت‌های تاریخی روستای کهن بهمن ساخته شده است، اما امروزه اثر چندانی از روستای بهمن باقی نمانده است.

کهنسالان وجود دارد.^۱ هر دوی این درختان از نوع کاج بودند و هنوز به یاد آن درختان، محله‌ای در روستای اسفندآباد به نام محله پشت کاج خوانده می‌شود و مکان این کاج‌ها برای مردم روستا مکانی مقدس است.^۲



تصویر شماره ۱۷. محل کاج‌های روستای اسفند و بهمن در محله پشت کاج روستای اسفندآباد درباره کلیت داستان حدیث رس، خاتون‌آبادی در دو کتاب *العالم* و *التمدن* و جنگل مولی، یک آیین و رسم کهن محلی در شهر ابرقوه را دلیلی بر وجود قوم رس در منطقه ابرقوه دانسته که شرح آن بدین قرار است: «اووضح دلایل: چنانکه متداول و معمول توده رعایای دهات و نیز معمول به باغات شهری است، در ماه اسفند و

۱ یکی از کهنسالان روستای اسفند به نام «مشهدی عباس فلاح» که در سال ۱۳۸۹ش. بیش از ۱۲۰ سال از عمر او می‌گذشت، تنه‌های عظیم این دو کاج را که در زمان کودکی دیده، به خاطر داشته و این دو کاج فرو افتاده را همسال، برادر و هماندازه سرو آبان برمی‌شمرد. (مشهدی عباس فلاح در ۱۳۹۲ش. در ۱۲۷ سالگی درگذشت. در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۹۲، پس از درگذشت او چنین آمده بود: «کهنسال ترین مرد ایرانی در ۱۲۷ سالگی درگذشت». نگارنده در سال ۱۳۹۸ش. در مصاحبه با او در این مورد صحبت کرده و اطلاعات آن نزد نگارنده آرشیو شده است. مشهدی عباس فلاح یک سال پیش از وفات، در مصاحبه‌ای با نگارنده‌گان گفته بود در طفولیت تنہ فرو افتاده این سرو را که در ظهر قنات بهمن بوده، به چشم خود دیده است. به گفته مشهدی عباس فلاح و تأیید بسیاری دیگر از مردم کهنسال روستا، این درختان کاج در ظهر دو نهر- قنات اسفند و بهمن قرار داشته‌اند. این دو نهر- قنات از روستای فروردین‌ماه (فراغه) سرچشمه می‌گرفت و قسمت عمده‌ای از مسیر خود تا روستای اسفند و بهمن را به صورت نهر آب طی می‌کرد و پس از آن در نزدیکی روستای اسفند و بهمن به صورت قنات درمی‌آمد و در محل کاج روستای اسفندآباد، دواره روی زمین حاری می‌شد و برای زراعت در زمین‌های پابین دست روستا مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت. نهر روستای اسفند ماه حدود شصت سال پیش، یعنی سال ۱۳۳۵ش. از جریان افتاده و خشکیده است).

۲ چنان‌که تا چند دهه پیش به سبب تقدس این مکان، کودکانی را که در سنین خردسالی از دنیا می‌رفتند، در محل این سروها به خاک می‌سپردن (فضائلی، ۱۳۶۰: ۶۹).

فروردين باغات را می‌کنند و احیا می‌نمایند و برای غرس اشجار زمین را حاضر می‌نمایند. در ابرقو مخصوصاً به واسطه اینکه ماه اسفند هوا رو به گرمی می‌گذارد، این عمل در این ماه انجام می‌گیرد و باغات را به زبان اهالی آنجا آنداریل می‌کنند. وقتی در باعی که نزدیک منزل ما بود مشغول کدن بودند و چون در آنجا با یک اصولی این کار می‌شود که بی‌تماشا نیست. بالغ بر صد نفر یک ردیف می‌ایستند و تمام با بیل انتظار فرمان یکی دو نفر که در مقابل آنها حرکت می‌کند و ذکری را می‌خوانند هستند و به همان رؤیه خواندن ذکر، یک مرتبه تمام بیل‌ها را به زمین فرو می‌برند و مانند ترجیع‌بند عامل این یک ذکر می‌گویند. وقتی ما در آن باع مجاور رفتیم، گوش دادم که ذکر آنها را استماع نمایم. آنچه گوش دادم، ملتافت نشدم چه می‌گویند. صاحب باع گفت عاقبت هیچ فهمیدی ذکر آنها چه بود؟ گفتم نفهمیدم! گفت برگردان ذکر این است رسماً کذا نلعاً. گفتم یعنی چه؟ گفت از موقعی که رس را در چاه انداخته‌اند، در قلب و روح رعایا رسوخ داده‌اند که اگر می‌خواهید اراضی شما خوب شود، متسب رس نمایید و این عمل از آن زمان سینه به سینه و لسان به لسان متداول و معلوم شده است. به طریقی که رعایا می‌گویند اگر این ذکر در موقع آنداریل و غرس اشجار نگوییم، زراعت ما خوب تخواهد شد و از بین می‌رود... بزرگ‌ترین دلیل بر بودن رس در این محل همین ذکر است که به تواتر تاکنون باقی مانده» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۸). این مراسم هنوز در شهر ابرقوه و بعضی روستاهای اطراف آن، به خصوص روستای مدوئیه (مرداد) برگزار می‌شد.^۱

نتیجه‌گیری

در این پژوهش برای پاسخ‌گویی به این سؤال بنیادی که «مکان رویداد داستان اصحاب رس در کجا قرار دارد؟»، به کهن‌ترین منع از حدیث رس مراجعه کردیم. سپس از منابع مکتوب و مکمل و همچنین با روش پیمایشی و بازدید میدانی بهره بردیم و به سطوح مختلفی از جواب دست یافتیم. در نخستین سطح، به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین نکات حدیث رس کدام است. در سطح بعدی نتایج، به واژه‌های

^۱ حبیب‌الله فضائلی نیز شرحی از انجام این مراسم در سال‌های حدود ۱۳۶۰ را که با زمان مطالب خاتون‌آبادی حدود پنجاه سال تفاوت دارد، در کتاب داستان اصحاب رس بیان کرده است (فضائلی، ۱۳۶۰: ۶۹).

فارسی موجود در حدیث پرداختیم. در سطح دیگری از نتایج، به جغرافیای احتمالی مکان رویداد اتفاق‌های حدیث رس براساس منابع مکتوب و میدانی رسیدیم. همچنین با بررسی دقیق‌تر نکات و اشارات حدیث مورد نظر، به جغرافیای احتمالی هر یک از روستاهای مورد اشاره در حدیث دست یافتیم و آن را بیان کردیم. همچنین در سطح دیگری از نتایج، به محل احتمالی چشمۀ مقدس و نهرها و مکان درختان در این منطقه خاص پی بردیم و از روی اطلاعات میدانی در بعضی موارد، به نوع احتمالی درختان مورد اشاره نیز آگاه شدیم. بنابراین می‌توانیم نتیجه‌این پژوهش را این‌گونه بیان کنیم که: طبق منابع مکتوب و مکمل و اطلاعات میدانی و باستان‌شناسی، مکان رویداد احتمالی اتفاق قوم رس در منطقه ابرقوه در استان یزد، در کشور ایران قرار دارد و شامل روستاهای دوازده گانۀ اطراف این شهر می‌شود و محل احتمالی برگزاری جشن‌های این قوم و درختان مقدس و نهرهای آنان، در اطراف این شهر و روستاهای دوازده گانۀ آن قرار داشته است.

منابع و مأخذ

- افشار، ایرج (۱۳۷۴)، *یادگارهای یزد*، ج ۱، یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد.
- ج ۲.
- خاتون‌آبادی، سید حسین (۱۳۱۶)، *العالم و التمدن* [نسخه دست‌نویس].
- (۱۳۱۳)، *جنگل مولی* [نسخه دست‌نویس].
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسّسه لغت‌نامه دهخدا.
- سید رضی (۱۳۸۷)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱۰.
- شریف، سید عبدالرحیم (۱۳۴۵)، *تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده*. تهران: [بی‌نا].
- فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۰)، *داستان اصحاب رس*، اصفهان: انتشارات میثم تمار.
- فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)، (۱۳۳۲)، ج ۱۰، تهران: انتشارات دایرۀ جغرافیائی ستاد ارشاد.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نرۀ القلوب*، تهران: دنیای کتاب.

List of sources with English handwriting

- Afshar, Iraj (1374), *Yadgarhaye yazd*, Second edition, Volume 1, Yazd: angoman asar va Mafakhre farhangi va khaneye ketab yazd.
- Khatunabadi, Seyyed Hossein (1316), *Al-Alam va al-Tamdan* [Not published].

- Khatunabadi, Seyyed Hossein (1313), *Jangal moli*, [not printed].
- Dehkhoda, Ali Akbar (1345), *Dictionary*, Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.
- Razi‘ Seyyed (Fourth century AH), *Nahj al-Balagha*, Mohammad Dashti ۱۰th edition (2017), Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.
- Sharif, Seyyed Abdul Rahim (1345), *Tarikh va gooughrafiaye shahrestan abade*, Tehran: Chapkhane Mousavi.
- Fazaeli, Habibullah (1360), *Dastane Ashab Ras*, Isfahan: Meysam Tammar Publications.
- [The author is not known] (1332), *Farhangi gooughrafyaey Iran* (Abadiha), Volume 10, Tehran: Inteasharate dayerey gooughrafyaey setad artesh.
- Mostofi, Hamdoallah, *Nozhat al-Quloob* 1st edition (1362), Tehran: Donyaie Ketab Publications.